



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

«سی» فهرست شده

۹۹۰۶

۰۳  
اسکن شد

ش-۳  
۹۹۰۶

۱۲۴۷-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی		نارنگه شد
کتاب سفرنامه فتح (ذهبین و علی آبادنامه)		۱۳۸۴
مؤلف	موضوع	شماره ثبت کتاب
شماره قفسه ۹۹۰۵	بازرسی	۷۸۵۶۳
		۱۱۲۰۲

۹۹۰۶

۰۳  
استن شد

ش-۳  
۹۹۰۶

۱۲۴۷-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب سفرنامه فتح (ذهبیہ و علی آباد نامہ)

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۷۸۵۶۳

۱۱۲۰۲

باز: ۶-۲۷

۹۹۰۶

۳-  
اسکن شد

ش-۳  
۹۹۰۶



۱۲۴۷-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه اسکن شد  
۱۳۸۴

کتاب سفرنامه فتح (ذهبین و علی آبادنامه)

شماره ثبت کتاب

موضوع

شماره قفسه ۹۹۰۶

۷۸۵۶۳

۱۱۲۰۲

بازرسی  
۶-۲۷

خطی - فهرست شده  
۹۹۰۶



۱۵  
۱۵

تاریخ

۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ شب نهم در روز چهارم از شهر مطرف ۳۰ آبان برقرار بود که در این شب جناب احمد در  
 اعظم آقا امین السلطان صاحب الله عن افات احدی ان بطور محضی با جناب صاحب  
 در علوم اودام الله اباله و فضائله که در ده روز از خوف کثرت و اطلاع اشخاص طماعین  
 در خانه بقایاشی پرتو فرماید و اشخاص معده که باید همراه باشند انجا حاضرند و در  
 شب نهم در روز پنجم از انجا بفرم زیارت حضرت معصومین علیهم السلام که فرماید  
 جناب احمد اول شب بخانه بقایاشی تشریف برده و از همراگان معهود اقامت صورت  
 و حاجی که بدهد انجا حاضرند اما ساعت چهار جناب احمد استغفار بخش و خواندن  
 و در نسیه حاجت ارباب حوائج و جواب آنها و اندک بطوریکه در غیر بطریق و معتمد است  
 بعد از ساعت چهار با صراحت اقامت صورت که گفته شد و او صبح با یقین فرموده و خدی  
 جناب احمد نام خوانده شام حاضر با حضرات و در وقت بعد از آنکه از نام جناب  
 و آقا صاحب از خانه الیه است که مجلس روضه خواند و تفریح در آنجا بر سر آمدند حضرت صاحب

چهارم

جناب احمد بعضی دستور العلماء و معاشات اهتمام در کار انجناب امین الله در  
 رخص شدند پس از ان جناب احمد با همراگان حاضر تر است و فرموده که در این شب از طوع فخر  
 سینه در و برایشان عارض شده که در اول شمس نهامند تا ظهر بعضی غیبت میکنند  
 اول طوع فخر جناب مطاب بر علوم تشریف فرماید نهامت استعداده و اول  
 تا او در نسیه صبح شد همراگان حاضر شدند استخاضه در این سفر همان جناب احمد  
 جناب مطاب در علوم آقا ناظم خلوت آقا میرزا محمد خان حاجی میرزا امین الله  
 حاجی میرزا حسن تمیز آقا میرزا احمد شیباشی حاجی که بدهد آقا میرزا حسن صاحب  
 تقریباً ربع قدر از طوع اثاب از خانه بقایاشی برود آمده که کاسه یک و پلکان یک است  
 کاسه هر یک چهار اسب با کتبی جناب احمد در علوم آقا ناظم خلوت میرزا  
 که کاسه حاجی امین دار الضرب میرزا حسن تمیز آقا میرزا احمد شیباشی که کاسه حاجی  
 میرزا حسن در یک کاسه شدند حضرات خدام در پلکان با جماع فرود آمدند حضرت صاحب  
 که نشسته هنگام حرکت حاجی امین دار الضرب چون حاضرند بطب اول از در با کتبی

مجلسی که کما حق الله جل و علاه بر او اتفاق افتاد زانکه مشیت حضرت عظیم رسیده  
بزیارت شریف گردید حاجت این از طرف محقق شده از آنجا روانه شدیم خط جلاله  
حضرت عبدالعظیم تاسفت هزار قدم بجانب مغرب رسیدند و در آنجا در آن طرف  
نمایند تا در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
دولت ابوالکوکب طرف شرق این جهت ابوالکوکب این بخارا ضعیف  
از او چیزی دیده نمیشد و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
بساطین در او احداث نموده خط جلاله در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
بهرین استند و داشته از طرف غرب غربی اکنون میرزا نظام راه بگردانند  
حقیقی استند و حال از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
جلالت این قریه از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
با عجب بدین حدت و شرف که در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
که خدا در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند

مجلسی

بعضی احکام که در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
عمر زرافش در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
فارغ شده باشند بعد از آن از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
مرغاب فراوان دیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
باز بعد از آن از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
احداث شد این قریه از طرف غرب جلاله از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
مسافت شش پست است و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
در دره ما هرگز آن کرد و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
اصف دولت و دولت و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
تا که هرگز که هر دره ما هرگز و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند  
که خدا در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند

مراد قدم بالا را در همان خط که بر بنده این صحبت در راه و هم کفر نیکو کند و اما این  
 اجزای خنک و سرد و باران و غشوش و غشا در این طریق خاص صعب که ششم با طهر  
 در پیمانه که بریزد کار و در این با مکان بقا و دیده که در نفع در اوران ناک طهران  
 بود و با لاسها بندیس که در صفت نماید با سهاش بطور لافز و قوه حرکت نه آید  
 از اینها سوال شد که این چه حالتیست گفتند ما فاعل معینیم که در واجب و با این  
 در واجب که در لکست خاری کشد بطنها نزد بقا که در دست نه مارا کند از در نفع  
 رویم در نهان و آب و عین نماید و در بصیرت چگونه سیرانیم حافظ راه باشیم  
 با زلفیم پس چگونه معینت میکند گفته اند اینجا در غایب و بعضی طریقه در کسب خصلت با  
 بشکارت آمد ما اینها نصرت میکند اینها که معینت مارا میسر میزند حاجت این را نصرت  
 گفته بنا بر این خوبت و فواید که از اینها برسم و کما در وقت فارسی که در کتب  
 خطبات او میکند گفت از در کتب بدت را میوزانند هم لایق هم فاعل معینیم که در  
 شخص در اوران فحش که در نفع در همانها که بریزد که ششم این همانها است خوبت  
 و این است

کتب  
 مهمانخانه

اطلاعات

اطلاعات همانخانه در بشرین و اطلاعات او را که ششم بر چاکر که خصلت بالا بر خوار شد و این  
 کتب و نیم اینها یا زده در نه چهار که در عرض هر دین کتب و ششم نیز در عرض  
 اریک و فرغ و چاکر که در نه و سطحی در فرغ در این در نه و سطحی که در مارک از اجود  
 ساخته شده لازم است که ششم از اینها در میان این حالت همانها که در ششم تمام است  
 کسی است چه اطلاعات در چه اصطلاحها و انبار که در چه را بخت طاق زده اند بعد از ششم  
 از اطلاعات که در فاعل و فاعله و اینها تمام اسباب از در مات ششم خوبت صد که  
 در وقت و در کما و اسباب علت و افعال که در کتب و مدار بطور و در معنی اینها  
 چراغ از لاله و لایق از نزه که در مع و در دیوار که در کما و عا و کلام الله و حافظ و معنی و  
 نزه در در ضامن آمد با برز که با برز که اسباب نیز در کما طرف چینی هم آمده است  
 اسباب امره خانه و اینها فاعله است و غیره اسباب اصطلاح و کما که در معنی و  
 شت اینها است جمله است از نه طرف اصطلاح و کما که در خانه و انبار که در در مطایب است  
 لیکن در وضع حالت معنی با در کما بر دیده شد که خوبت و شت خود اسباب بار و مطایب



فقط زمین را لود کرده اند و در این ابرایه احوطه زده اند یک لایه چسب است و در  
 کف زشته که آب نه شود و ای که نقره کند و اینها در قریب طوری شود تا کرد و در اورد  
 خلاصه پس از آنست و تا شکر جرات کش کردیم ترس و لرزان بودیم  
 باید این لقب و خلاف آنست و مندرک سرکار بر این عمل خود نقره لایه در این همان  
 کینه کمال جرات و جبارت نموده این همانخانه کاک کجا کجاست و اینست که در  
 از اینجا کبریا کتب غریبه اند و باقیه اول آنجا که از دست راست و از دست چپ  
 کعبه و اطلاق و افروخته و در اینها صحبت است پس در وقت استخوان بر این بر این  
 خواهد بود این بر لود بقدر غرض که شدیم بر کج رسیدیم این کوشیده است از دست  
 و طاق زده لبرایه جدیدی است چندی است قیچی نموده آنچه نظر رسیدیم اینست که  
 خواهد بود که با کسب بود که لایه باید پاک شود بعد از آن هر دروغ که شدیم  
 نیز خراب بود این تراست دروغ که در طی ساخته است از اینها و در هر چه پان گم از  
 که در رسیدیم با غم که لود کرد رسیدیم خط جبهه از این بر کجاست منبر است و در این  
 لال

لال و کما که نام کردیم از آنکه قوه لال در کله شدیم پس خط جبهه در رسید واقع شد  
 محمود نامیدند از تعاب این جمله است که از اینها برین شد تا اینجا عبور نماید با کاسه  
 یا کاسه با لایه قطع راه را که میکنند هر دره امهر را میاشند از اینجا عبور میخط جبهه  
 در سی رسید و بجز کبار و از این حسن بلکه جدیدی است و میگوید یک لایه از این  
 از بنا بر این نظام کمال است خود خراب است باید بقیه نهد نمود و بعد از آنست چون  
 خط نالمت از این بر کله شدیم کبار و از این حسن که رسیدیم در قوه خانه واقع جبهه کار و از  
 جلوس قوه خانه با آنچه بر کله شده است چه چند صدها در خانه صفا شود با عرض منبر در  
 از آب و در جنس قوه خانه اطاق در در اطاق در اینها جلوه خانه شده  
 و بعد قوه خانه عمارت بنا نموده که در شست بر اطاق در هر قوه خانه و بنا بر کله  
 سر را بر این کجاست بر داشت با اینها زنده که از اینها در اینها در اینها  
 بنا نموده و تصدیق کرد و از اینها در کار و از اینها در کار و از اینها در کار  
 و عابری و کار و اینها اینها را مخصوصا از اینها در کار و از اینها در کار

کله  
 کله  
 کله

نامردم راحت و آسوده باشند پس عمر بسیار لازم و کمال اتفاق آنگاه زیرا که قدر این در کار دارد  
 مناسبت و آسودگی آنها منقول میگردند و اسباب پاره شده و فساد میزند بلکه اسباب  
 منقود شده پس رسید که مبداء فساد و فقدان منزل کردن و آسودگی بود در کار و آسودگی  
 دیگر تعاقب این فساد و آسودگی و غیره مشاهده که مخصوص است بر این فساد که در کار و آسودگی  
 لزومات عابری و در جنب این انبار و کمال معتبر بسیار بر در ششم بر سر دکان  
 و انبار و علاقه با چند انبار و سعی همگفت و حکم هر تعاقب این دکان و اسباب  
 بسیار بزرگ مبلغ مساوی الاصلاح چهارده نفع در چهارده نفع و پنج نفع در پنج نفع  
 از آنجا رسید غالب بزرگ با اکت و سایر نفع مشاهده در دوران سکون و بی بافت  
 و مشتمل و راه رو با یک با یک بر شقی اما کار و انبار در طرف غربی جاده  
 در جانب شرقی واقع است و علاقه و انبار در طرف جنوب واقع گردید  
 و قریب این عمارات بوضع مذکور جاده فایده تغییر یافته از بار در کار و انبار در  
 گردیده اما این کار و انبار از طرف شمال و جنوب و جنوب باشد با سنگها  
 لای

خوب بود و اگر کج باشد شده پنج نفع ارتفاع عمارت و بعد از آن باطل بود  
 که اگر با آنرا مشاهده این صاف و مستقیم نبود و آنقدر کج را با آنرا کج و مشاهده که آنرا  
 باران در پشت سنگ صفت پس از طرف شرقی و در در و در کار و انبارت اما مانع  
 ساخته شده و در دالان کار و انبار که میزند طرفین دالان و اطراف تعاقب کرد و در  
 در راه یعنی چهار ضلع مشتمل با طاقها که در هر دو زاویه ضلع تعاقب کرد و در راه  
 و مستقیم در آنجا منزل کرد و کتیبه برابر اطراف و در طول کار و انبار نفع عرض  
 و تمام کار و انبار اطرافها را در طولید که عرض و طول شصت متر و تمام کار و انبار  
 و همچنین در چهار زاویه بر در هر طرف کتیبه بسته شده مثل بر چهار ستون را در  
 کار و انبار و در و از آنجا بسیار خوب بنا شده است که ابد الایمان خواهد ماند و در  
 در کار و انبار عمومی موجود و یک در اصلاح قدرت در قضا سلطت همایون روح  
 امید که در زمان این حالت ابدت چندین هزار این نوع این غیره بنا شده که باعث خاتمه  
 گردد چون امروز در نیمه شام در هم صورت و در و اول غیره نیز بنا خواهد شد  
 انجمن

الای  
مخاطبات

پیشتر  
مورد  
عزت

بها نماند روانه شدیم مسافت یکنواخت گردان اسب پیش نیت بود همه آنها خانه چهار  
نماند به نماند صرف شد این همه نماند و صفا شد همه نماند که هرگز از این عمارت و بناوی  
دا که اسباب و اسباب و اسباب نیز تحریر و اسباب نیز تحریر و اسبابات و اسبابات و اسباب  
و اسباب قوه خانه و اسباب آن خانه و سایر ظروف چینی و سینه آلات و سینه آلات و سینه آلات  
و غیره بعضی همه نماند که هرگز بود خرابی و بجا اعتبار و ثقیب بر کارش به آن بعد از  
به آقا میرزا احمد شاهی باشی گفته شد که اگر در مسافت کینوع آورده که و فایز البنا  
که در مجاورت شهر راز نشیجات و تحریر تیره و زلف در آن راهت نشسته اند  
صدق است و بعد معلوم خواهد شد که خلاصی مال و نصرت از دست مردم غیر محسن و  
در زمین خواهد شد که چه کار و نشیجات پیدا شود در این گفتگو بهیم که قرب مشا که مشا  
از در این و آرایات و بلوک نش و به و خا را در باب رجوع بسیار بداند  
حضرت جناب احمد رضی و حاجی به جناب احمد بر یک به خا و حال و خا و خا  
و توحی و به از نزد میرزا احمد شاهی باشی مشمول تحریر کفایات و نظیر احکام و جوا

لایحه

عریضه جات شد تا ما عرض از شب در این جناب سطات زیر معلوم و اقامت نمود  
و به میرزا محمد خان و حاج محمد حسن بن در الضرب و حاج میرزا حسن فخر را خدمت و  
صحت شد تا حاج امین چنین گفته در امروز غم خود را بخونم گویم که چ سابق از در و خا  
و عبور و مرور از آن متعذر و محذور است بجهت تعدد و وجود فاضل ایچ و مبارک الله  
عالم پایه روح العالمین فرایب از کمالات احکام با نهایت اهتمام تا باعث  
خاص و عام گردد جناب احمد و جناب وزیر معلوم و بایه بهر آن غم حاج امین را  
ایش را مقصود و همایا کردند که در چهار مشمول این کاخ را کار کردند اما صحبت که کند  
از حضرت عبد العظیم در کاسه شستیم از این مقصود به شصت و شصت جناب سطات در عظیم  
میفرمودند از اندام الهی و ترقی هر مملکت است از تعمیر است در طرق و شوارع مملکت  
میکنند چون اسباب هرات عبور و مرور را کمالات و استعداد هر مملکت است از مملکت نزدیک  
هر چه طرق و شوارع مملکت معمور تر و تعداد کمالات و سعادت مقصد و زور و خا و خا  
و ترقی و ترقیات علمی متز و در تصرفات صنعتی متز و سایر کار را از این مشا غیر باید با انکس

بطبع و تحقیق عاصم بن ابراهیم متقلب طاهر در سخن بعضی ایرادات علمی و غیره برسد  
 خط جانکه در راه و نقلات معمار و سرکاری همانخانه در پی سازی در عرض راه داده  
 نیز بودند از عجاج و ارب و نه هزار و شصت و یک رنغ و نه میر تال و خنوبه و نه آنجا  
 و مغربه را بجمع و مواش بند و وضع نمهند در بنا همانخانه در آن روز در پی سازش  
 و عامی دیگر بناست مجمع بزیم از واقعات طرافت و لاینت کات و مازند  
 و ملاقات خان خیمه و کفالت امیر خارا و دار و ات چخت و نوح بد بهر ارب  
 و جفا و ترکان و بلا و خوار زینان و با اولام جدهان بغارت در او آمدند  
 بفرجهت میداشند و کات همگان را خوش و حیالات متفرقه و فراموشی  
 چه بر سیم از خوش مغزی و هر کسی و اخلاق حمیده و صفات پسندیدنی و کمال با  
 بن جمادرت و کادرت در بر زود و در مقامات و احوالات شخصی از خاص و عاقلان  
 فضا هنر از چهار ساعت نبود مانع تا ساعت از شب که شسته در رقی و قس آورد  
 و امثال و امسلفت و قدرت بدولت و ملت و وقت با جناب اصر صوفی باشد  
 در قلم

و در قیصر امین و مثل و معی را معطر شد و معطر صفا بقره خالصه اطراف کوه کاشانه  
 فرستادند و اکتاد در عایر انجار احاضرا خندا با کله اسما هم بر شمع کار بزرگ و معطر  
 شریف انجمنت در کار و تحریک در مطبعت با نوزاد است بسیار بودند پس از آن  
 حوائج را از ایالات و ملکات و صاحبان عراض و شستبار با بنای کوه کار و  
 حوائج و ارب هر یک را بر او زود و جواب همه و شبات و انصاف هر یک از سلطان  
 در مکان و مقام خود را شدند پس از فراغت شام صرف شد بعد از شام تمام  
 اصلاحت مانند عالم باه روح العالمین فراموشی و ساعت پنج از شب در سراسر  
 نمودیم و از یک امروز در باب جاده حوی ملک شد این چه بر سر من و منی دادند و ما  
 و مستحظی بنجامیم شد و در آنجا حضرت عبد العظیم قر زود که هر بر سر هر  
 طریقه با شوق و آب کاسه و کار عرض کرد تا هم راه از خراب و نماند و هر چه  
 و هم طی یافت زود و عبور و در کاسه و کار بر سر تیر و ابراهیم عرض کن آب  
 اگر بخوابیم هر جز از آنماست جناب اجد اکرم انجم در رقی و دشمن خدمات و بیلد

مکملی و حرمی و ملت مملای بر سیم لند البحرین قبران تقدکات بر سیم پیشان  
 کا خند شود، گذشته از این صبر بر تعلق و چالپرسی و خونخوری و لوسی شیوه بر کرا  
 اطلاعات بزوات قری صفاتش از کلمات **بارز شهرت** این همانا کاشی است  
 سفت فریب علی شد و از دران مستحق حسن لایا نژده نغز  
 جسد در خاشه  
 امروز که گیشینه مقدم صفت اول طبع فخر جناب سطلاب فرید علم بر همه تقدیم  
 و چه انرا ایشان روشن گردید بعد دیران بر خاسته بعد از او از فیض و صبر چای  
 حرکت شد و شکر فرودیم که از پخته در این همانا که در این اتمای کارش این نوع  
 جان بعدت در بیغم جناب احمد امر محضی حضرت جید العظیم زنده در بیجا بار  
 کند بر سر است این همانا که در کار بر او اطلب این عمر فریضه و با کمال استقامت  
 از غم مرگ تمام باشد جماعت از انجاب بر آمده و کاشی گشته روانه شد  
 خط علامت نموده است با مخرج بعد خط جبهه او حیات و انحراف بر سیم  
 یک المودت در واقع است آنها که فرزندش پارسشی و شیوه کاشی را جاری کرده  
 لایا

برای یک گذشتیم باز راه در جمله واقع شد و خط جبهه جناب سطلاب لویافت تقریباً پنج  
 طی مسافت شد بدین مابور و روانه تر راه می گوید و بر روانه تر رسید مخصوصاً در این  
 ساحت و خرابیست و بنیم کلونه بناییم از انما در مطالبات نایم نفوس شد که پراشیده و در ساحت  
 و سطر روانه بنانوده انقا طرف حقیقت در دهنه در ان یکایه بهیم و در طرف کبریا  
 کتبه بر پایه سطر بطنین در خانه این بر پایه سطر بطنین در خانه بود اسطر اینسان بطنین  
 در جهت در استحکام با اعتناء کرده و سطر را که در وسط در خانه واقع بهیم با سکت  
 و این ساحت آبس از وقت معلوم شد که این کاری در ظاهر نیکو شد و سطر با سکت  
 قطریه حوض در وضع دیگر و کچی دیدند که با رفته باشد این عمر با این سکت  
 در جب حیرت تعجب شد که حرکت محض بخشایش و حجت صرف صاحب این نوع کتبه  
 و سرازند و گرنه باید سپاسات و مجازات نموده قرار آید، بعد از نفاش سی انار  
 و علامات پر خواب سبزه امیم بر سر بر جبهه النساء، اولاً انجا آبدی شده و از کتبه  
 بر قوه خانه و دکالین، انار و بقلا و علاقه جمع لوازم معیشت، علاوه با انبساط راست

شود  
 این همانا  
 کاشی

در پاسته حاضر و جیا، ذرت پسته نقره و نمک و کارگر از گره بز و سرکار و نیز از حجاب  
 و معمار هم که مستعد و جیا در کار و ثانیاً بر اساس خود پرده شده با نهایت استحکام و بر غایت  
 و اتمام یافتیم بنا آتشخیز بست اندازد و نیز از رواج کار بر بند و شیار و عملی که استعمال شده  
 بشن زیر زمین گشتی را سنگ بست در پیل جماران و جمار میسراسری و از راه ماستی  
 چهار مینویست صنعت خود را بطور برسانند کوره بزرگ از ده گره که به راه تیره و مار  
 و جفت این به طاق و هم طاقه کوب کرده معماران بنا را کجا شروع بر کاران معماران  
 هم بر سر کوه صدق بازاریت و اندر دهری یک کاریت چون آنجا رسیدیم حجاب  
 در همان کله دبر انشا بر آید شدند هر روز در وقت دنیا بر سر کله کوه کوه پس از آن برای  
 استراحت و صرف نهار شدند اما پان چلی با غیر ابتدا انشا پیل از انشا بطرف غرب  
 یا از غرب شمال اندو دارد که ابتدا انشا باشد و بعد از آن شیار پیل و در پیش  
 پیل که از چهار دهنه طرفین اندک چشمه که بچکانه با جو پایه وسط معکون عرض نهنه وسط  
 ده ذرع عرض بر یک از چهار دهنه طرفین هفت ذرع ارتفاع دهنه نه ذرع یعنی کف  
 باطن

تا طاق و لا تا کف پیل بدست لزار یازده ذرع و نیم آنجا پایه وسط رفو خانه که در این  
 پنج طاق پنج دهنه است عرض هر پایه شش ذرع طول هر پایه چهار ذرع تا در ذرع از ارتفاع  
 با سنگها چهار شش صاف که هر پایه چهاران سنگها در ذرع و در ذرع و نیم و در ذرع طول  
 و نیم ذرع و سه چارک و یک ذرع عرض تمام قطر پایه تا انحدار ارتفاع سنگ کار شده بر سر  
 ذرع است و لا از سنگ کار کرد ارتفاع پایه گذشت بگذرد نیم از جدول آب برکت  
 بر وضع شش مخروط کم شش تا شش نقطه میوه آنچه کم شده و خود در شش از یک واحد است  
 و آن نقطه شش محاکم ابتدا نصف شش است و همچنین بگذرد و نیم از پس پایه و زمین  
 با برکت این چون بگذرد و نیم از طول پایه نیز از جدول آب برکت برکت شش است و آب بر  
 جدول زمین در پشت بند پاریات در حقیقت ارتفاع از سنگ کار گذشت طول پایه  
 هر یک از ذرع است پس از شش سنگ کار تا نصف تمام قطر پایه سر ذرع شود  
 آنجا پیل تمام بر تانک و دهنه و قواعد پایه پنج ذرع کف رفو خانه را خفونی و با سنگهای  
 عرض و طویل در شش پایه یک و بالا آنقدر باین وضع که چهار ذرع از جدول چهار ذرع

از عقب کف و نهاد قواعد پایا را حفر کرده و بنا نموده که جمعا بمثل ذرع طول  
 و پست ذرع عرض است در این طرز ساخته شد پس این پست ذرع عرض را  
 قسمت نموده چهار ذرع از جلو و چهار ذرع عقب را کرده قواعد پاچاره در این ذرع  
 وسط بنا نموده که طول هر پایه کف نه سانت این کف دهنده که در چهار ذرع طول  
 ذرع عقب مطمح و منوش از سنگها عرض و طویل جاری شده اما آنچه جایگذاشته  
 از اجزای قالب بزرگ حجم است و هر طرف فرمای که جلوه است در هر طرف منها  
 که یک جنبه و دیگر شایه در منتهای بطول پنج ذرع ممتد بطرف منرب بعضی ارتفاع  
 سه ذرع که هر یک شش برچی میوه که ارتفاع پنج شش ذرع است و پله این شش  
 در برین مشها و ششایه یعنی پله و منها و پاچاره پنج ذرع کف رده خانه نموده  
 و با سنگها عرض و طویل و شفته است یک ریخته شده با کف رده و کف هم ترفیع  
 ارتفاع باشد این ششایه بنزدیک چهار دان در برج بنزدیک و در دو پنج است  
 بر این استقامت و استقرار پس از صرف قوه و اسراحت در زمین جایگاه و بنا طلب  
 در اوج

در علوم و دیران از این بنا کجاست پس با تحسین نمودند و فرمودند بجز این بناست  
 در مصر نمازگزار را باقر و نمازگاه است و در نمازگزار و نمازگزاران با هر کج  
 از صدق نیت و علمت و نیت و افعال با اعلان نظر خداوند تعالی بنده گان است  
 کیوان مرتبت شاه عالم پایه روح العالمین فراهم است اما که در خارج و در داخل  
 نموده بر خاستیم و در کاسکها نشسته روانه شدیم این پرچمید البسایه خط با کف در این  
 کشیده هزار قدم پایین است بعد از این خط با کف بر هر اتصال خواهد یافت خط را از اینجا  
 بجانب جنوب غرب امتداد دارد و کین زیاد در طول دو کاد واقع چند مورد در این  
 بسیار سخت بر خورده و تا چار کاسکها را همار کرده اند که تفسیر این طبع بنا بر عبور و مرور کاسک  
 و کار در این چند مورد صعب و خطرناک خواهد بود از این تلال دو کاد که کشیده  
 جگه بگله می شود و خط راه تالی را طرف منرب کردید قلعه عمر علیا در اینجا بنا شده است  
 نمودارند قدر از این جگه که طرشند رسید بقلعه عمر علیا صادم الملک باغی بنا نموده  
 و تالی اعدا شد کرده اما باغ تقریباً هشتاد هزار ذرع زمین را در بر خواهد چید و در کاهور

او کشیده و بقدر هزار ذرع آنرا با پنج بند کرده و بقدر با راهله در قریب باغ  
 داشت قمری که بود و پیاورد چند برسم تعارف باغبانان آوردند بر سر از خاصیت  
 از آنجا رفتیم به قنات کپال آبش نداشت آن آب چنان غم و شرب  
 که در باطن ریشترها زمانه قریب برهنه قنات اطهری که چاکر کس در دفع  
 مدور دهنه هفت خانه که بر آب ساخته بر صخره قنات نما صرفه بعد از آن  
 نشینم و روان شدیم از آنجا خطه جلگه طرف مغرب آمدند داشته اگر چه راه صاف  
 و آبریز است و شوره زار در رستان که فرو آید چند پریم دیده که بر روی  
 آنجا خواب بر سر از طریق مسافت بقلمه مهران رسیدیم این قلمه در جلگه نوری  
 واقع طرف مغرب آن که بهار زنده طرف شرق قل و دو کمال المیز این  
 شتر است بعد فادر اراهاون با غنای شجر با شکار آبار آب این آب درین  
 پاییز نم رسد اما در شتر در این باره همانجا هم نباشد لیکن آب آنجا  
 هیچ کس نکرده بطرف آنجا رفتیم از آنجا خطه جلگه انبوجا جات می آید که در قنات  
 رستگاری

رستگاری

نیتوان گفت راه کدام طرف عمدت که است جنوب که بطرف مغرب که است جنوب  
 از در آنجا آب هفت ذرع طرف است شده پنج ذرع تا قلمه مهران در فرسخ تا آنجا  
 در ساعت و نیم نفوذ نموده و آمدیم با آب شدیم در آنجا آب است این به جدید است  
 شده شد تمام و قوره خانه بعد وارد عمارت جدید آن که مخصوص خود خواجه  
 این که هر وقت زیارت مصومم تم مشرف شوند یا آنکه اگر اولیای حرات ابدت از آنجا  
 عبور کنند در انهارت منزل کرده آورده و راحت باشد آنجا جابره و اولیای حرات  
 در عصر نوبت با شایع جدید بنا مجازی عمارت و کار در آنجا هم باغ و زمین و شایسته زمین  
 دیده شد چون این منزل مقابل منزل حضرت سلطان واقع بود پس حاجت شیم که چنان منزل  
 بهاء بدل این منزل وسیع پربا با صفا یعنی جزئی نیست در برخی قصر عالی  
 این است که زمین اقبال و تحت با احوال و افضال سلطنت اعلی حضرت شاهان عالمیان  
 چنانکه این باغ مفضلاً بعد ذکر شیوه پس سعادت و عمارت را از آبی فریضه و شایسته  
 باز چون در این منزل هم بعضی ارباب حجاج و عراضی سبب شده بعد از آن در آنجا



مطلب حاجت هر یک را رسیده که فرموده قضای حوائج در جواب عراض هم را در  
 درستی و کار دانی و نهایت زانفت و بر پایه نمودند و نوشتند در دانه شفا و طهارت  
 اما کجای آنجا در وضع او بدین نصیرت مع آباء در او آخر تلال و دو بار دانه شفا  
 داغ و بجزب شرقت دریاچه که انون پر آب و محض سلطان واقع در آن  
 نظارت گویند دریاچه سازه معروف که در او آرد و قون پنجهت بهر زمین  
 و محمد بن اسلام ابتدا ترک شدن او را از اعلام و آثار توله حضرت سید بار ذکر  
 نموده اندین دریاچه است و امکان پنج شش سده شود که بار پر آب شده سرب  
 در آنجا بقیش خواهد شد اما آب مع آباء از خانه است که چندین قبل خرابی است  
 بسیار کرده در زحمت بسیار کشیدند تا باین حد آب پیدا کرده آنچه حاجت  
 قدر آب انون یکسک و نیم زانفت با آنکه در فصل پانزدهم در انخطاط و کاست  
 هنوز زانین آب بره زانفت زانفته بدین فوات در دانه شفا که داغ و بجزب  
 جنوب شرقی تقریباً از دانه شفا تا مع آباء بقیش شود و این سافت به خط معلوم بلا مجرای  
 در این

در نهایت انحاء و اعوجاج از کنار سپه کوه دره که روان و بعضی موارد که از کنار سپه  
 مستقیم بهر باغی که کن آن تروپه را لقب ده اند و آب آنکه در بعضی مواضع در مسیحا  
 بحر واقع باشد رفع ضرر سیل را نموده بر تقدیر تمام معایب مجری آنرا با شستهای  
 زیاد دفع در دفع نموده اند تا باین حد آب مع آباء رسیده و نیز بواسطه قرب این تروپه  
 بکوه دریاچه بعضی دره که تلال این دانه شفا از لاهت و تروپه است این آب  
 مسافتی که طی میکند آن تلال بالبحر فوخته که سیل و تخریب نموده با وجود این معاین  
 غیره زره آب از نظم اول بر لاهت و علاحت باز در نهایت خردت و علاو  
 که گویا با دانه بغداد هم جملده و در باطن فرات از چندین جا و باطن العرب است  
 مسوار از هیچ با اثر مشاهده و هیچ طرح عاجز غلبه فرات را منقص نموده اما در این  
 باین آب مذکور و بکار وافر اندیشه کار وافر البر کار و فرزند مس مهندس الماکت  
 احتی بر این طرفه جلا و بار کار و انان تروپه است که جناب بهر سبب  
 خلاف تندر و این بنایانند و با جماعتی از اجزای تلال در بعضی خصوص و خلاف

کوه زره آب

زمین خلاف هندس این بود که هندس المکاب بنا را در سیر نهاده بعد از خندق  
 و سیر بر گردان و خروج فرادان کاروان را از راه گذر بلایجات مکرر در گذر  
 غرب کاروان را بمسافت شصت قدم معدن کما قاهر و مسافت صد قدم معدن  
 ایشان ششش و بیست و نه قدم سنگ و کج بنا کاروان را از راه کاروان کما گذر  
 آنجا است آن بنا قدیم و از این عقیده عجمه و بر پاهش بجهت تمام و خواص صغیران  
 نفع و خواص و برابر هر مجاور و سوزن کفاه و ناسخ این بنا کما متقن با مابعد  
 شفت و عذاب فراب کرده کج و سنگ آنجا را در مثل از آن سفینه کج در  
 و باره پنج کعبه در بنا این کاروان را کجا برده زهر هندس و مسمار خنی تقه و کوی  
 بعد از فراغت هندس المکاب باندل زین از بنا کاروان را خراب اجل م معدن  
 و هم معدن کج پس از خراب آنجا پیدا کردند و کجا در کوه مرتفع شده و بعد از آنجا  
 خلاصه وضع کاروان را مسافر الاصلاح شصت پنج ذرع در شصت پنج ذرع جنوب  
 شرقی دالان در وسط و اطاق مقابل دیگر در دالان و شش اطاق در این ضلع در

طرف و مساطق طرف دیگر دالان آن ضلع شمال غربی شصت یک اطاق در می  
 و یک راه رود و اطاق طرف و یک راه رود و اطاق در طرف کما ضلع شمال شرقی  
 و جنوب غربی در مقابل دیگر است هر یک شش اطاق که یک اطاق در وسط و چهار اطاق  
 و چهار دیگر در طرف دیگر که این ضلع مثل بجهت اطاق تمام کاروان مثل یک  
 اطاق آن در طرف حرات واقع در چهار ضلع طویله که عرض و طول مثل بر طاقها  
 بخار و آرزو برابر اندازند بخاریان و تشریح مسافران در میان و این طویله در ضلع  
 چهار زاویه باشد که شصت مربع شصت چهار ستون بر آن تشریح منازل مسافران  
 و چهار برج در چهار زاویه و دو ایستاد طویله که برج ضلع شمال غربی که چهار برج کاروان  
 و برج ضلع جنوب شرقی در شصت برابر با هم پنج ذرع مثل بر اطاق مختلفه و فوطان بر این  
 و برج از جانب جنوب شرقی در یکم و دیگر عرض سلطان داده فرسخ دین و در آنجا یک  
 تمام تلال و ده دکه داغ و طرف غربی در ایستاد طویله که دانه که کوب بهرام باشد دین  
 ارتفاع هر یک نه ذرع بعد از بنا کاروان را در جنوب آن نیز منصرف ضلع شمال شرقی

کاروانرا لیسر کار کشافان مخصوص جناب صبر عاریت بنا کرده شد مشتمل بر این طاق  
 و یکدیگر و چهارک عرض و چهار ذراع ارتفاع و اطراف محبت ایران بطول ایران و یک طرف  
 و ذراع و نیم و در این طاق در وسط ایران بار شده عرض هر یک یکدیگر در یکدیگر و طاق  
 که در ضلع آن محضرت تمام آب شات مذکور از عقب عمارت خارج در این موضع قرار انجا  
 باب نما حیات عمارت جریان داده و طاق مربع سه ذراع در یک ذراع طرفین  
 این و ضلع آنست که از هر یک یک ضلع آن در است و در جوان طاق طرفین ایران  
 باشد و برج نباشد که ارتفاع هر یک از ایران گفته تر و سرد نیز ایران را بوضع  
 ساخته اند که ایران در برین طرفین هر یک وسط ایران واقع شده مانند سرد در ضلع  
 شیبه که در عمارت وضع مخصوص پیدا کرده که بسیار باسکه شده درون این برج  
 هر یک اطراف نباشد نیم مدد که در ضلع ذفران قدرت و منفرد و ضلع دیگر مستقیم  
 جلوا طاق عقب و یک طرف ایران از این طاق درون برین در ساحت بار شده <sup>در ایران</sup>  
 هر یک طاق عقب که این چهار طاق در ضلع وسط ایران هر یک یکدیگر <sup>در است</sup>

از این اشاق آنکه منظر این ایران در ضلع آن درون طاق درون برج حیات عمارت  
 هر یک از عمارت و قوه خانه و بعضی از تلال و دلا که در این چاه سازه و از این سخن گوید  
 ناده فرسخ در آب ناست واقع شده در یک طرف و طرف هر یک که سدا و منهار  
 ضلع شمال غربی در زاویه صدر عمارت در راه روایت و خلوت کوچه که در این سخن  
 در قوه خانه و بعضی از تلال و دلا که در این چاه سازه و از این سخن گوید  
 ایران در برج در راه روایت و حیات در مرتبه دو درجه و نهم ناست فرسخ در است  
 اول ایران از این فرسخ در است این مرتبه سطح و منفردش از سکنها برین طاق  
 چهار شصت صاف مشتمل بر چهار ضلع ایران که آب نر که در این ضلع ایران بود گفته  
 میوه و از اینجا از زیر مرتبه اول در آب نما مرتبه نایب حیات روانست این مرتبه اول  
 مشتمل بر دو طاق تزیین یکدیگر در یک طاق اولی در جلوان واقع و وسط مرتبه  
 از اینجه ایران ستون سنگی یکپارچه بارشاع در ذراع که عمود و مکعب طاق ایرانست  
 مرتبه نایب حیات مشتمل بر یک صخره و آب ناده و باغچه منظر شکل طرفین است این

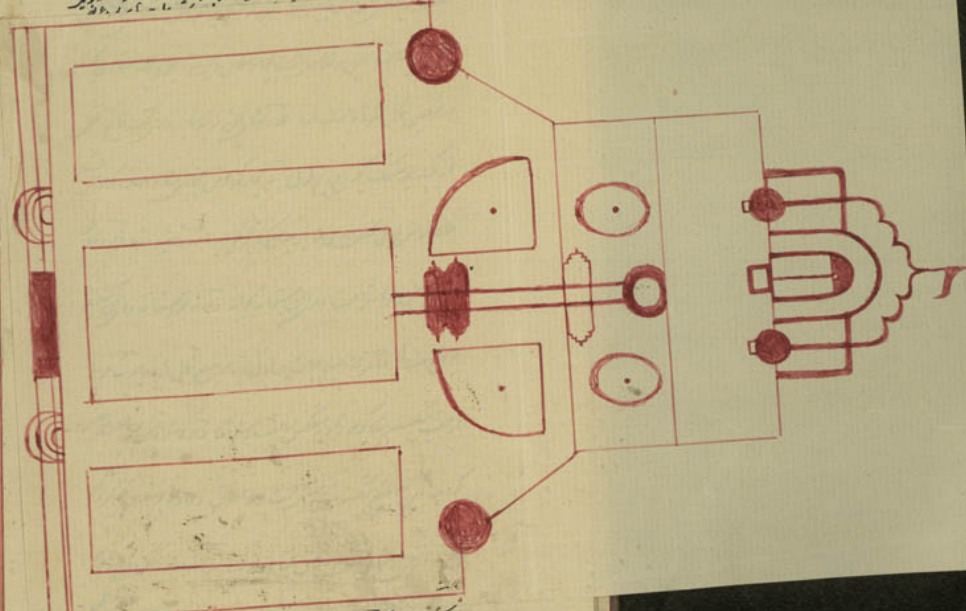
با پنج بند در هر یک در وسط هر یک که هر یک از طرفین و اطراف این پنج بند  
 مختلف کردن که هر دو سی جبهه شده این بر تبه هم نیز منقوش پارچه کاشی عظیم  
 چهار شصت صاف این بر تبه شصت چهار اطاق و این جلوه هر یک معانی یکدیگر  
 در ضلعین شمال شرقی و جنوب غربی که در چهار این بر تبه نایب و در آب نایم شکر  
 از یک پارچه کاشی یکدیگر در نیم طول سه چارک عرض چهار شصت صاف که در طرف  
 طالعین در لوجی شعرو می چارچه کاشی دیگر که پایمانند تراشیده شده قرار داده  
 که کاشی نخبه و اسراحت در این سراسر بخوابد و در سه نفر سیرتند در این شصت  
 برضض ضلعی آن بر تبه سیم حیات در اول بر تبه و ضلع شمال شرقی و جنوب غربی  
 از عقب شصت شده که زاویه یکس از عقب رسم شده در گوشه این سیم حیات  
 گردیده این ضلع شصت شصت بر اطاق و در راه پله تبارن یکدیگر و  
 برج نه در عرض اطاق شصت بر اطاق و فو قان و دستاره بالکله که در تمام  
 برج کشیده شده که برج شصت ضلع جنوب غربی عمارت شکر کت با کار و این  
 کوهستان

برج ضلع شمال شرقی کاروان اسراحت این ضلع عمارت باین برج شمی شده



در ده خانه به باب تا وسط اسراحت شصت حیات عمارت و از آنجا باین دریاچه رودان

باغچه بزرگ در وسط هر یک به کلوزیره قور کلوزوس اطراف باغچه باغچه  
 باغچه بزرگ در وسط هر یک به کلوزیره قور کلوزوس اطراف باغچه باغچه



باغچه کشیده که در باغچه مشایخ جنوب غربی عمارت نزولت در باغچه

۱۰۰

این صانع مثال شده کاروان راست این صانع عمارت باغچه کشیده  
 این مرتبه سیم حیات مشایخ باب فاصد و باغچه کوچک لطیف است  
 مشایخ و صیقل و صانع این مشایخ است که باغچه طرف صانع عمارت و طرف مشایخ عمارت  
 قور مشایخ باغچه کشیده میوان باغچه کشیده که این باغچه بزرگ در وسط هر یک  
 به کلوزیره قور کلوزوس اطراف باغچه کشیده باغچه طرف آب ناچار اصدا به کلوزوس  
 در وسط آب ناچار در وسط باغچه کشیده باغچه کشیده که این باغچه کشیده  
 کشیده در وسط باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده  
 بخواند و باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده  
 بر این مشایخ باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده  
 این مشایخ و آب فاصد و باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده  
 و فاصد و باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده  
 از فاصد و باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده که در وسط باغچه کشیده

که همیشه دریاچه محراب صاف شیرین گوارا و خندین غلظت در غلظت و غلظت  
 و باغچه دیگر بطول دریاچه و در ذرع و نیم عرض خاصه خند طیفین دریاچه هر دو <sup>کلها</sup> <sub>شده</sub>  
 این باغچه طیفین همان آن برج شاه ضلعین عمارت تمام این مرتبه دریاچه  
 و در باغچه از پارچه سنگ در ذرع و نیم در ذرع و در ذرع و نیم طول یک ذرع  
 یک ذرع و نیم در ذرع عرض غرض و چنان در ذرع که در فاصده در ذرع  
 سنگها و نیمه طیفین که یادش این مرتبه از پارچه سنگ است  
 چون عمارت تیره سینه واقع در عمارت که مرتبه سیم حیات باشد با یک درایت  
 عمارت هر یک از دیگر بر ارتفاع نیم ذرع بلندتر است تا آنکه هر یک در عمارت  
 که بر سر آمده این جگه همان راه است که در او آمده و در سطح عمارت <sup>در سطح</sup> <sub>بردارند</sub>  
 یا از داران خلاصه راه در خروج و دخول عمارت از جلو و در عمارت به دروازه پرا  
 که محله در خند طیفین دریاچه واقع بهما با سنگها قطره جمار شده هر یک <sup>در</sup> <sub>بعضی</sub>  
 یک هر یک که قطر از نیم ذرع تمام نصف مخروط شیبه این در راه در وسط  
 ارتفاع

ارتفاع کسی نیز عمارت یعنی در دیوانه زیر خند طیفین دریاچه تا در آن سه ذرع طول  
 نیم ذرع عرض دیگر که در دیوان از یک پارچه سنگ جمار شده در عرض آن دیوانه  
 قرار داده اند با اتصال آب مذکور در دریاچه در آن نادان ریخته و از آنجا بر جگه <sup>آب</sup>  
 ساخته شده که آن آب بعضی تیره و خانه تیره این نادان بر آن سنگ تمام حیوانات  
 نادان بهرست بدون آب که بر زیر آنه مخالف طسعت و کلال دلال آنچه در کلال  
 آب آتشاند و همچنین آنجا سر عابرین فیله که داخل عمارت تیره از آنجا بهرست آینه  
 آب بردارند دیگر آنکه دیوار یک ذرع ارتفاع از برج مرتفع شهاب ضلع جنوب شرق  
 مرتفع ضلع شمال شرق کشیده که کسی از خارج داخل عمارت تیره و سایر که در عمارت  
 تمام خارج از عابرین در جگه دقوه خانه در باغ و بعضی لال و در مقابل و قلمه ستان واقع  
 در سمت جنوب شرق و دریاچه ساده و کوبه را تا هر چه بصیرت است و در آنجا <sup>از</sup> <sub>نظر</sub>  
 نهایت خوبه و غایت مطلوبه دیده چون ارتفاع و کرسی عمارت از سمت جنوب شرق <sup>ذرع</sup>  
 و ارتفاع ضلعین طیفین شمال شرق و جنوب غرب قرار در ذرع کمتر این ارتفاع <sup>ذرع</sup>

توضیح خانه آبا

ارضاع دیوار عمارت برادر درون عمارت که هر که خارج است داخل نمایند این است  
 حایم که در دیوار یکدیگر باشد منظر را یکبصر نیز نماید و حایم و مانع نظر هر که در عمارت است  
 دیگر از انبیه جدید در سطح آبا قوه خانه عمارت مقابل عمارت طرف جنوب است  
 که بین عمارت و قوه خانه آمدن دو آکو و تمام عمارت در آنجا است  
 از درون بیرون شدن درون قوه خانه شمال بر چهار صنفه و فاصه بین صنفه با صنفه  
 در کایله نذیر عرض است سکوی بر یک بطول او بسته شده بطوریکه متصل است با سکوی  
 چهار صنفه تا پشت ضلع و پشت زاید که ششمین کفیل شده و چهار صنفه هر یک سه ذرع  
 در سه ذرع است که تمام دره درون خانه ذرع شود و صنفه جنوب غربی شمال شرقی  
 سکوی سطح بسته شده با ارتفاع سه چارک از کف زمین حیات وسط و کت و کتایش  
 هر یک از این صنفه زاید از آنست که پائزده تقریباً است اما هر صنفه شمال غربی جنوب شرقی  
 راه روکت صنفه شمال غربی و خروج و دخول قوه قوه خانه صنفه جنوب شرقی و غربی  
 آب مخزن وسط محاکم کف قوه خانه آب نماء داکو و طرفین هر یک از این صنفه تعال  
 کار

سکوی بر یک بسته شده بر شش تن مردم در وسط حیات قوه خانه حوض ششمین کفیل  
 در کفیل و نیم کفیل حوض از یک پارچه سنگ شش چهار شده که تمام آب ندرت در این  
 بنا و در آن بر یک دوازده آب زیر جاکه فزود شده از این حوض فرار نموده از لبه حوض در آب  
 اطراف حوض بر یک دوازده آب است صنفه جنوب شرقی جار شده و صنفه باغ میوه ارضاع  
 طاق وسط حیات قوه خانه صنفه ذرع چهار اطاق سه ذرع در سه ذرع در چهار راه  
 قوه خانه واقع که هر یک را چهار راه در کاه در صنفه درون قوه خانه در  
 قوه خانه باز شود اما میان عمارت این قوه خانه از چهار ذرع زمین که حوض است  
 زیرا که اندک تاب سکوی آن کف صنفه آ و اطاقها با سنگ است که در آنجا از زمین  
 سنگ و سقفها با آجر و کج در نهایت استحکام باشند کف قوه خانه که اطراف حوض  
 مفروض است سکوی عرض متوسط چهار شده و همچنین تاب سکوی با سنگها از آن  
 شده اما بیرون قوه خانه یعنی در قوه خانه و جلوان در اطاق طرفین صنفه شمال غربی  
 جلو طرفین در قوه خانه است اولاً در حال انجام کار شده مقابله و محال از آن صدر

عمارت و طرفین در سکو برابر بود پس چنانکه در سبب آنست که هر یک از طرفین  
 بهمانجا نشسته چنانچه در قفسان باشد در حالتیکه عنان ال بر او نهد و بدست داشته  
 و معلوماً خواسته باشد بر او در هر وقت از ادوات یا آنکه در چنان خسته باشد که نشاند  
 و اضرفه خانه شو پله یا بر آه مانجا چنانچه در وضعی که با قفسان کعبه کنار  
 بر او یا آنکه کعبه از این نزل بخوابد شو این بضمیر که نوشته شد برابر است که مقصود  
 از بنا تسهیل کار است و توسعه نزلگاه و زود عابریست چون قریب هزار سال  
 حال قرائت در این نزل مخصوص است هرگز عابریست از آنکه در آنک بار اصل  
 در این نزل بنات تسهیل و تسهیل وضع عالی بالنسبه عالی بصداق و معانی  
 این مصراع از ارباب و اولاد شیخ شریار است ایریکه در پان بر نشسته یار و بار جلوه افق  
 طرفین بر خود خانه سوزنی بلذیع و غم عرض این سکو جوهریک طاق طرفین کشیده  
 شده از ضلع علیا منها ضلع جنوب طاق که هر یک سوزنی که کشیده کرده اما آن سوزنی  
 در صفا سوزنی صفا شش در وضع و تسهیل طول و بلذیع و بلذیع هم عرض در و در

از هر دو

از چهار گوشه هر یک سوزنی از چهار چار چنانکه در وضع ارشاع گذاشته شده این سوزنی  
 مستقیم کرده اند بطوریکه سقف از طوا انکاستر نهاده و از عقب کتب سوزنی طاق و طرفین  
 در قفسه خانه که در اوله هر یک پنج دهنه پنجه نهاده شده باشد نام جلوه است مستقیم  
 کشیده و پشت کشیده است بصفت رات کلاه در آنجا که در دیده از آنجا که وضع بر  
 دسکوه و غناش محبت نفیم وضع ان بنامین تجرید بطیر حال و تصدیق این بنا  
 فرق تخمیر و تشریح و خیال کردیم شو فصد شو سپاس فرق باشد از آنکه در  
 دیگر از اینجه جدید در آنجا که عمارت که در عرض قفسه خانه طرف جنوب جلد داشت  
 اولاً بجای مخصوصی بر آه تمامها قرار داده که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 جدول جدا شده و با اتصال داخل عرضها تمام و از عرضها نیز شده از تمام خارج شود  
 مخصوص هیچ کس از تفاوت کرده با تمام سوزنی تا آنجا که بر قربت صدا که در کلین  
 از کاشان کردن که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا  
 در مرتبه تخمیر تمام زمین هم نشسته باشند و مقصود است که همیشه بعد از آنکه کتب

در آنجا





کف حمام نیز با سنگ لک و همچنین دیوار آتازیه شهابی که معوضا باجرین کف ساخته اند  
 کلبه حمام مردانه در زمانه نام کف نهاده و کفخانه و دالانها نصفه دیوارهای کف در ارتفاع  
 پارچه سنگ عریض و طویل چهار شانه نرم صاف چنان فرسوده کرده اند که مفصل سنگ با سنگ  
 منفرجه میشود و برکت و نام کف نام حمام از پارچه سنگ است جا کفها به از پارچه سنگ  
 مانند کفخانه معکوس حمام مردانه بزرگتر از حمام زنانه سر نیزه و کف حمام مردانه در ضا  
 منتهی شکل است بر پشت ستون سنگ و در کف پارچه کف ارتفاع و در پشت دهنه در چهار  
 چهار ضعه رخ کن چهار دهنه کوچک یا راه رو خروج و دخول حمام یا راه رو خروج  
 دخول کفخانه اما در دهنه کوچک نیز در چهار ضعه رخ کن کفخانه در ضا منتهی  
 مشتمل بر چهار ستون سنگ و در ارتفاع و در کف کفخانه فارغانه واقع در ارتفاع  
 یک شش از پارچه سنگ و در کف طول کف در عرض در دو چار چار کف نهاده در هر طرف  
 در عرض مستطیل واقع و بالا اتصال آب از این حموض و نفوذ بر بنه سوزن است که  
 در عرض بر بنه از پارچه سنگ منتهی کف حوض کفخانه به چهار دیوار منتهی از پارچه سنگ

طول

کف حمام

طول حموض خروج عرض بلند عین کف در عین قدم چهار پارچه منتهی کف این دست  
 حمام مردانه از بنه در کفخانه پست نفوذ بنه با تراحت راحت کیلند و در کفخانه با صاف کف  
 چهار دالان چهار کف یک پنج کف منتهی هر پارچه پارچه سنگ قطره حمام زنانه ستون  
 ندارد لیکن در چهار شانه حمام مردانه خزانه این حمام از یک یک کف منتهی کف  
 پاک و صاف که عاجب اورا است از بنه خزانه ناضی پنجمانیان عابری نام او در  
 تمام مرخصه در دخول حمام تا خواص و حمام بجهت این نعمت راحت و رفاه دعا و در چهار  
 شاه عالیان پایه ریح العالمیه نهاده باشند از آنجا که این نعمت در جهان این  
 حسنت از آنجا که در مسواک اشخاص قصبی صفات نام خیرات طین قلیه و طوات حور  
 از آنجا که در روایات که در واقع مرث حیات عابری و بیست ابرام منتهی کف  
 نیست که بخوابش در اوقات خدا و کثرت و مدد کار حضرت لاله تاریخ نام تمام در علم  
 مانند الهام ملک سلام حکایتی غریب استی عجیب یعنی نصر من است و کف در کف حوض  
 اتفاق کلام حکیم علی الاطلاق مصدر بنه اشتقاق نام پادشاه اتفاق است تا دلالت کند بر



اظهار این شایسته و تار در زمان سلطنت او ان جهت این فرمان سعادت مبارک و سعادت  
 این سلطان با امانت و اقتدار بعد از این سلطنت و نصرت دین بایستاد و خلعت امانت  
 بر قامت حضرت این پنده ما دام حیات برین فروزنده در باب سلطنت  
 و طراز این جدید در ایالات و قبا و خلافت است که در طرف غربی جاده  
 عام تصدیم عمارت و مقابر مقام با چندین ایاز و مسیح متین استقامت برادر خیره  
 و کلاه و خلافت و آنچه لازم جا برین و سافینت از ممالک انباشته از زبان  
 جدران با کج دستک و مقها با کج و آجر اما کسب این کاکین بر خلاف کسب پیشین حضرت سلطان  
 که بجز غنائی نزد الملایران است براصدق نه بعد و غنم و لجاج با مسلمانانند  
 در آنوقت که فرقی از حجاج سلطان مشربند با اینکه طروحات سافینت عاریت با افراد  
 فقیر و نه و انباشته اند همیشه با وجود دار که هیچ نداشته اند نیز نوار بر این و بقال  
 به ادا و خلافت علاوه حیوانان قلابان به فروغ کاکسان در دفع اسعه  
 بر غایت که نخواهند در کم ایله پیشتر ان روشنند که احمد احوال در این کاکین که شایسته

این  
 کتاب  
 در  
 تاریخ  
 ایران

۱۰۳

الانفس و لذذالاعین یعنی آن مغرب خوب و از خود فرادان و کاک و جوی پاک  
 حاضر در زمان از هر نوع ادا مناسب خاص عام چه نیات و در موامث چه سوره  
 و جریات رطبا و یاب تمام ماکولات نفیسه بعینت بخصه همتا و امانت بر کس داد  
 و بواسطه استعزاز بازاران و خوش کس و دیگر از این جدید در ایالات آسیات  
 واقع در طرعات که تمام آب شات مذکور از آسیات تجارت جار است تقریباً چنانچه  
 جدول مجرای آب که تصدیر شده آسیات است و آب که شسته شده و نه شوره طریح و  
 در کفرین و در بعضی بارشاع شوره است فرج که با سنگ آب نهایت مستعمل کرده اند  
 آسیات مثل بر چهار طاق مربع هر یک چهار فرس در چهار فرس دست و کجایش را با ریخته  
 و در غلذات و عمد آسیات در شاندر و در کفرین و در نیم است و کسک فغانه و تخم آسیات در  
 کفرین مد و قطر هر یک یک چهارم اگر این آسیات در ولایات یا در سنج و قریب جات معوره  
 بسیار و منافع بسیار دینی است الله تعالی باقبال اجلال بندگان علی حضرت شامانه عالم  
 روح العالمین شاه عماد قرین و قصبه مسعود معتبره خواهد شد زیرا که اکنون زمینها را زود و

این  
 کتاب  
 در  
 تاریخ  
 ایران

رعیتی در او شده دیگر از انبیه جدیده محدثه درع ابلاج باغ است یک باغ است مقابل عمارت و کاروانسرا  
 در طرف جنوب شرقی جاده مخصوصه خانه هیکر باغ علیا واقع در بلوار کاروانسرا اما باغ  
 طراش باغ صد فزاع و عرض اصد و پنجاه فزاع از طول نصف فزاع و تا مسجده و پنجاه فزاع  
 از طول سرفزاع بازره زمین اراضی در کسرت که از آن بیرون باغ دارشدن در باغ سیرا از  
 اما آنچه کمال زبان میوه در زمین بصیرت شده حاشی جدول چنانچه باغهاش با شکار کرده و خندار زبان  
 کجند و خارشون و سون قطعات کنارش بناها را بچرا و الو و الو و سون با اینک ان باغ جدید  
 هم کرده و سون و اعصاب او شون بزور فزاع قطعات و مطابوع ریاضین و الو و الو و الو  
 چرا این قطعات و اما اجابا جاز از اول کلب و سوله نشسته و سوز و اول کلب و سوز و سوز  
 انجا کلب زار شده و کل میوه دیده گردید بعضی قطعات پیش بزگی از قبول و اما انچه در اول  
 چنانکه از باغهاش میوه می خوردیم و از پنجاه سبب پیش فزاع می خوردیم از پنجاه سبب پیش فزاع  
 ایضا منتهی الودیم و با سینه نرم سوار خام از دماغ بیرون میویم انش الله تعالی و سوز  
 در کتب کتب الودیم و در روح و اما انده انفس میوه میوه میوه در حقیقت باغ و سوز باغ  
 ایضا

هر یک از مختصرا بنماست حال که خوبت داشتند و اندم را از اوقات سر کار خوبت پیدا شد  
 جناب مستطاب نیز علوم الفنا ستمندس باغبند و طراش کفار باغبانان فرزند و از باطن  
 و طراش کفار پاریس و لندن انفس تکالیف باهرا را می نمود اما ناظم صورت از سفر به بله  
 حضرت معصومه علیها السلام و الله شکر و او اند که در حضورها یاد شرف شد و در سبب  
 در این باغ باغ هر قیام کرد در کله باغ نصف شب و هر چیز را در لو و او کار اطراف طراش  
 طلب کنیم حاجی این را از ضرب قیمت عالی و اما ایستان و سوز غاریه و تقابل ایستاد  
 آن مکان بر گرفته و یکصد باغ این را از بهترین کتب صرف ضرر از باغها می خورد  
 نو باوه سید برانصرف کرد و حاجی عمر که از اول قدم پیش قدم سوز سوز سوز  
 نیز و تخمین خارج آب زمین و تعیین ماضی زراعت ارباب عیت زمان عالی و بعد از  
 میسوزند که هر چیز را اما اشجار را کوشش ز باغبانان سوز تا تار فاسخ و اما از باغها می خورد  
 محفوفه و کاه هر مرقم بقال برمال را بخاطر شان اما سوز تا حق السکوت حاجی از زبان  
 چون حاجی خصصت مزاج هله فبینه تجارت شد و کز به حال حال که در این باغها می خورد

دروازه که در این زمان باغ همه متذکریم و اینگونه واحات حسنه و احاطات حسنه  
 از دست در زمت منزل مکان این مرقوع با ابر مقابله و هم البدل مضیق منزل کرد  
 عرض سلطان که هر ساله قهرا این چندین قهرسوخ از عابریان مسلمانان فریاد می‌کنند و در آن  
 جمله مقرر از سرافوردن و ماندن و هر کس که در منزل از آن گاه وجود یافته است  
 در زمستان و نیز در آن جمله معضرات را و بلا و آفت و غمش در آن زمان هم در آن  
 مرغ نم‌سبل از این انوائی حیا و اخلاص قال و چنانچه حضرت و احاطت  
 نیز از نظر دل ظم این کسبه با ابر و مانند آرد و ضحاک در معرض ملک پسند  
 این صدق ما تسخ من ایه او نهانات بخیرینها نیست که از جنینت در بلا طینت  
 با اجلال ظل خداوند تعالی بنده کان اعطی حضرت قدر قدرت کیوان برتبت سیمان شاه  
 عالمیان پناه روح العالمین فیا و رساعی جمله ضمیمه قدسیه جناب حکم اکرم انجم شماره  
 و سلفت تا قیام قیامت مستدام با بر لب لعل و لاله ال ال نام و احاطت با خیر و احاطت  
 و صیقله اعدایم ما خذنا بالکفایه و ال ال مجرور و ال ال

ال

اما باغ علیا جده لیا ترو که چله از باغ عطا در طرف شمال غربی عمارت و ظهر کاروانسرا  
 در ارض زیاده در اطراف اوست که مستوران بر خود براد می‌فرایند و له احاطت طوک  
 در عرض نجاه ذرع اطراف میمانند و جدا جدا بر چهار سوچه مختلفه منورس و قطعات  
 و سطل نهال اشجار شمره شجر اما چون از این احوال احد اش چند گذشته است همسر زنده  
 معیار برنده است که تمام قطعات او احاطت بر خود حرم است و دیگر از احوال  
 او معدن سنگ است که اسباب با ابر و اعتبار انباشت این معدن بعد از کاروانسرا  
 عمر هندس الملک با همات و نجسات جناب ابر در طرف غربی کاروانسرا  
 بمافت مشقت قدم پیداست تمام سنگها باقی الذکر که در عمارت و حمامها کجایند  
 معدن همه اما چندان این معدن اولاً سنگ و ازینت رنگ سیاه است و له شمی برتبت  
 نه بر سنگ این معدن قبول دوات و دالات صنایع تجاری نهایت خراب و مطلوبه  
 بطوریکه در ده دست است که زهر خورده و در ده زهر خورده است که قبول  
 صناعت تجاری کنند ثانیاً باروت هویم و بعضی آلات دیگر قطعات دیگر چهار سوچه

معدن  
 سنگ  
 سیاه  
 علی  
 آبی

و باز در فوج طول پرده آمد و عرض دسر و چهار فوج لیکن بواسطه نبودن اسباب  
 جراثیم و بعضی از مواد حمل و نقل نیتوان آن طول در عرض شهر و کجای خود لایق  
 سکنه که پرده نیاید میکنند و پارچه پارچه و قطعه قطعه چهار فوج و شش فوج طول  
 در پارچه و کلبه و کلبه و نیم در عرض فوج پس از آن عمل و نقل میکنند  
 خواص این معدن چنان است که تا بر او که جهت سترن و بعضی قطعات سنگها بزرگ طول  
 عرض که در بعضی عمارات لازم میشود و نظیر ذرات طلا و کربن و سنگها و  
 بر لایات پدید میآید هر که عمارت و مقام عالی را میسازند میدانند در آنچه در تعریف  
 نوشته شده حرفه از طماز و اول که حکایت بسیار در دیگر از اقسام و معطیات است  
 معدن سنگ سفید است که در طرف غربی است از اقسام فوج و فوج بارها هم است و  
 جناب صید است که این سنگ در زمین امدار است که آلات خراط  
 میکنند بهتر است زیرا که از آن سنگ اندک که شمشیر و کمان و خنجر و کمان و غیره میکنند  
 بر آن استخوان چنانکه بخاطر آن سنگ شده بسیار ظروف و اویزه میزند از این سنگ هم

علی ای  
 سقیانی  
 معانی

بر سطح خراط ظروف بسیار مثل کله انبار یا کله و جاها و قلیانها و قهوه خوری و شربت خوری  
 و قلیان و سر قلیان ساخته شده که از سنگ شده بهتر از کار و آمده علاوه بر این بعضی معنی  
 این سنگ کبر چینی است بجهت استخوان چند پارچه از این ظروف خراط شده را در کوره خرد  
 که در ده تا پنجاه سال بعد از پرده این سنگ که تا از این طرح آن ظروف بطح ظاهر ظرف  
 بر در فوج بعضی لعاب صبر طین تا خم میسازند در همان معدن کبر چینی است بواسطه  
 که از خود او بود که عاج این را از ضرب پارچه از آن ظروف بفرستند و در آنجا  
 بعضی امتحانات شود بعد از آن است که کارخانه از آن در طهران بنا شده که در آنجا  
 دولت حاصل کرد و در فوج اعتبار است از آنجا که در فوج و دیگر از اقسام و معطیات است  
 معدن کبر است که باز بعد از تمام بنا کارخانه در طرف مشرق است از اقسام  
 با عی جناب صید است و دیگر کاروانرا تمام اینها مذکور در سابق از این که ساخته  
 و معدن کچی مشرق کمر دیده شده در فوج رکن و قبول طبع کردن و در مشرق است  
 دیگر از این فوج عقیقه عجمه و آثار فوج غریبه متعلق به اقسام اختلاف از روایه و استخوان

علی ای  
 معانی

علی ای  
 معانی

سینه با قلعه سیستان که در سمت جنوب شرقی مسافت یکصدان میخورد اما در شهر تلال  
 و دماغه دانسته که دماغه واقع شده این بنا عین محله دهنده پارچه که کوا سبک با ما  
 اختتام دره ما هر دانسته که دماغه شود واقع است در دره سبز که در سطح است  
 و پارچه که در کرسی بدینست تا مسافت کیفری که شهر لور شود و گویت صدر در ماه  
 این کیفری تمام زمین است که قاهر زراعت و بدینست اما در شهر سبز لور  
 محله قلعه سبز سیستان که در دماغه تلال و دماغه واقع جاری شده است  
 که گویت لور و پارچه ریشی و خلاصه تمام گویت و پارچه تا هر چه اندک بود  
 منظر انقلعه یا کاروانسرات آنچه در باب انقلعه از قولین فارچه هو اقله و تلال  
 مسکن آن نواز و اطراف مفهم و مسوع شده است که این با از انبیه شهر الاکانت  
 هر زمان است فارسین تا سینه خط جگه از ریح و کاشان و در از زمان  
 در عباسیه تا زمان سلطنت سلطان خیر سلجوقی در گویت ریح و خط جگه در شهر دانسته که دماغه  
 کاروانسرات است که تزلزله و باران از قوافر و کمان است و پراکنده است با چاره

بقدر آنکه جناب خدی باب دلیبر بر صدق ادعا خود میداند که یقین جگه در گویت رباطه  
 دریاچه بودن آن محال میخورد و خط جگه که این کاروانسرا منزل و باران است  
 از قدیم الایام بقدر زحمت اسلام دایر و بعد هم تا اولین ماهی نیمه که در تلال و جگه  
 که فرماز و کاروانسرا این اسلامین سلاجه بعد از ورودش خواص عالم اما که سلطان میخوردند  
 غران در کمان ایام این سلطان را در شمس این شهر و با خود برداشته است تا  
 هر طرف میخوردند من جمله غران تاخت و نامزد و اصفهان از کمان است لره بعد از  
 و غارت رعد اصفهان که غران نجوس را سطره همراه برون سلطان محمود از طرف تلال  
 که هستان تلال و دماغه است از سطره آمد از خوف طالبان سلطان که شد در تلال و دماغه  
 کین کرده و سلطان را از خرس اینست بجات دهند چون از این منزل خواستند عبور کنند  
 و خط جگه را در جبال تلال دیدند از آنکه گویت و زمین سطح عبور نمودند معروف است که  
 چون از حرکت کردند تا همین نقطه که کاروانسرا قدیم عرض سلطان بصره طرافت کرده است  
 برابر استراحت نمود و چهار بامان منزل نصر در این نقطه چون آب نیاب الیه هم داشتند

در کمان  
 در کمان  
 در کمان

مبارک خورشید سلطان محمود عثمان و از اب ایس و پیرین سلطان در آن خور  
داستلاش فخر طریش که ترفیض غش با خود دهنده خود عهد و نذر  
نمود که اگر این شدید زمان توالتی و از قید و بند غران بیابم در این نقطه حاضر نیامم  
و آب از این دانه جارس خسته که همیشه پرب در هر جا و سایر در روزهای آب  
از او بهره مند و بر آب کردند پس از چند روز سلطان از غران گشایافته بر او راهبرد و  
این زمان خود در این نقطه حاضر شد و چند رشته قات خود غران این دانه کرده و باغ  
آب بار کرد و در عرض لغات که میدان کار و اندر ایدم خود سلطان از این خبر است  
من بعد بجهت ما خود کار و اندر آنجا معمور و کاروانان و مسافران از آن خط عبور در روز  
نزد آنجا و او امیر این سلف عظمی که آن منزل بواسطه خواب جوارب و خواب خود در آنجا  
آب نیاب شده بود نهایت بکاربان و مسافران میگذاشت و همچنین کاروانان را  
طل زمان خواب و کیف که تا منزل نمون زمین و باراندار توانم و عارین به هم از صبر  
و کم و معجز و هم از نجاش و بافتنی صدرا عظمی در برابر آنکه در راه عارین این  
از آنجا

از این خط راه عرض وسیع و کاروانان را فریب با خود دم تعمیر در قنات و جوارب کرد  
بوساطت حاجی عا جهر که خود خورشید قلعه یعنی ساخته شد و بواسطه آنکه از دهنه  
آن قلعه که در قنات است تا حوض هم از برای زراعت و هم برای حوض جوارب بواسطه  
باید قنات و در دیگر کاروانان است قبل از این منزل کاروانان بهر دستان نقطه برابر نگاه  
شده راه است محال این کار و اندر آن در راه که اتصال دانه ملک است در حفظ  
شرکت شمال مشرق که بر هر چه که از آن امانا کرده و قنات این امر از آن به آب  
برام و نظریه و قنات و شکست و بعضی کاروانان اسم از آنجا که خبر نموند این عالم و روح  
جاده جدید که هند الممالک ساخته و قلعه محمد علی بر خزه و به آب شهر شود دیگر است  
اگر چه آنجا صاف و بار و شیب است و بواسطه این نقطه از حوض است که با قنات معرکت بر آید  
این راه محال کار و اندر آنجا با دیگر در آن و داد و قنات از راه محمد هندس الممالک نزدیک است  
چون مایه با قنات کالفت اینجا تجسس و تقشیر نموده و معرکت که ساخت کرده ام این  
بدون فرسخ ثمان فرسخ و پیمان دیگر است و قبل از این طریق جاده همین راه در آنجا و در بعضی

و قریب کسی دیگر بر صدق ادعای لایق و اولاد در راه محاکم کار و انرا در دره ماهره با بر بعضی  
 چهار بند در عرض این آله قواعد برج خردم دیدیم که بجهت حفظ آنجا که در قرون لغیر بنا  
 کرده اند استقامت معاوضت جناب و همراگان از آن راه آفتاب در بهر ثبات شد این  
 مثل و شروع عام در قدیم الایام بجهت هم نزدیک و اقرب بنهندس بار اوله جگه در شهر  
 با اینده سه موهو قرار دشت شد و اولی که خطرات عبور و مرور را کند و راه با قری  
 مدعی است که این سه موهو صعب را میسران بخشد از اجلا سیرت آن کرد تا اینکه  
 جگه که ترک در نهایت معاش است هم در غلاف تندس از ادو که در قریب بنهندس  
 اول خارجه بنا شد پس از این نعمات بسیار از اجازات شمار هم در غلاف بعد از کرد  
 بار رسید عبور و مرور بر پایه ضعیف هر باره ذکر خوب ذکر خود و حال است که این  
 خلاصه باقی سبب بعضی مطالب پیش آمد که لازم ذکر و اطلاع ما آن اولی کلام در طریقه کار و راه  
 شمس است ابالات باز که از تجد و از اینان نجد خلاصه فرایند کرده و اول است که  
 این تاریخ در خصوص مخصوص نرنگاه جابین و بین در عرض راه در و نماز اول است

لغوی

ساخته اما از صبی که مسیح از زمانا هر اول است که در شکارگاه بنا نموده زیرا که در  
 خیال و تلال و کف و کبر و جویا چرت و عمارت در شکارگاه باید در چنین مورد  
 سلاطین نمانند بر اینک جامع همه قسم شکار باشد چون بهرام میر منوطی بجهت داشته  
 بنام این قسم اینده در شکارگاه با سپارند داشته مخصوص در چنین نوع که شفت و شفت هم  
 بر تر نزدیک و هم شکار جگر هم صید نماید و حیوانات هم صید تالا و حیوانات لاقه و لا  
 از مرغان هرا و ماهیان دریا و در حشایان صحرای قریبه ذکر آنکه در عرض همین قسم طرف نرب  
 نیز تزیینت سردف بکوشک بهرام بر بنخ پن خیال در و تلال و بحیرت انجانا تزیین  
 و علامات مجیده دیدیم شیوه از زمانا عمارات سلاطین که از خواسته باقیم کیفیت آن نیز  
 تمام بیان نمایم موجب موردت نظیر کلام خواهد شد قریبه ذکر آنکه در این قلعه خلوت پر  
 ساخته شده که در ضعا شسته است بس که در منزل بزرگان سلاطین و سعادت که در کار و انرا اول  
 وضع محل ساخته شود اما جلگه انتقاله با کار و انرا و ضعا درش بود بهمان جهت بنام شود برقع  
 مقادیر الاضلاع شصت ذرع در شصت ذرع مثل بر هفت برج چهار برج واقع در چهار  
 زاویه

در کتب  
 تاریخ  
 ایران  
 در  
 وصف  
 این  
 قلعه



و چهار کشته قاعده چهار بر بزرگ ارتفاع چهارده ذرع در ذرع از دانه یک کله باشد شش ذرع  
 شود و بروج دیگر که در وسط وضع شرقی و غربی و شمال و جنوب واقع است هر یک نصف دایره خارج  
 از وضع است ذرع و یک بروج وسط وضع جنوبی در قاعده واقع است ارتفاع میوه از دانه  
 کائف با اطاق درون است ذرع شماره با هم از چهار جانب خراب است هر بروج  
 طریف عرض چهار ذرع و نیم ارتفاع شصت ذرع خود در خروج و نیز عرض ذرع  
 ارتفاع پنج ذرع قطردیوار اطراف که چهار ضلع باشد ذرع قطردیوار اطاقها  
 کف درون درون قاعده شکل است بر سطاق هر ضلع شش اطاق و عقب اطاقها پنج  
 شرقی و غربی و شمال و جنوب که در وسط اطاقها وضع پنج ذرع عرض هر اطاقها اصطبلها  
 آن ضلع با سطر که در سطاق و سطاق واقع در طرف دیگر اما ضلع جنوبی  
 اصطبلها و اطاقها اصطبل شش اطاق ستر اطاقها طریف در لایان هر بروج در سطاق  
 که در این ضلع جنوبی در اطاق واقع است هر بروج از این ضلع در خلوت هر بروج  
 مشرف به چهار شاه نشین و دیوان عقب هر دیوان اطاق حیاط وسط در درگاه و درگاه

در

است ششش نیز در زمین وضع دانه از ارتفاع شصت ذرع از وضع این  
 در خلوت هر بروج شصت ذرع که این قسم عمارت مناسب کار و از این است  
 قول اینهاست که بیلانیا قاعده عمارت سطاق است در چهار کاه اما استحکام بنیان  
 که اگر چهار ضلع بسیار فرخنده بگذرد کعبه از این دیوار قاعده با اطاقها درون در  
 خراب کنند و در درون نیست میرزا نظام آنچه نوشته است خراب کند که صاحب از آن  
 دست بردارند و برای کار و از این جهت در سطاق اطاقها اصطبلها و اطاقها و اطاقها  
 که دیوارها را خراب نمایند چون اطاقها با سطر طریف مان و اثر بروج و دیوان و سطرها  
 و نیز که در بخش کعبه بروج و دیوان و دروات ساد و درگاهها و نیز که در بخش کعبه  
 و الا در ساد درگاه و جزو آن خلوت است که احتمال در سطاق و دیوانها و نیز که در بخش کعبه  
 رفته که در بعضی مشها و کله بروج و کعبه با سطرها و در درگاه حیاط و نظم در دیوان  
 ساخته شده چنانکه میانه عوام آن در سطاق است که این بنا در وقت اتمام آن قسم  
 بنا را فرق عمر بنای آنسان بگذارند و در استحکام بنیان که تمام اطاقها و سطرها و دیوانها

ریخته شده است اما مالک بدقت در معدن کج و دست بانگ را پیدا کرده و همچنین بار  
 عقیق که بوی خوش اسباب حمد کند اطلاعات و عبرت بعد با هزاران شصت و شصت و بعد  
 خواب کرده و کج دست و در اصل با حمل و نقل همه آنجا که کرده و باره بچه دکا  
 در عمارت بنا کرده اند از آنجا که آنجا جناب اجل انچه را هم در مالک را قلمه خواب  
 از زنده اند اما کرب زند اکنون با دغله مشغولند بطن و در حال است در آل  
 ساخته شده جناب اجل انچه را با دغله قلمه حجت نشینند خدا را عزت را هم لا اله الا  
 الله انما و کما انما عقیده بر جنت بر سر ترفیع زردان بگذارد که روان را با قلمه سواد آن  
 نباشد در عرض همین کج دست آن تا این قلمه سینه زایل از صد قدم نیت با آنکه در  
 از این برج خواب شده ارتفاع عالی آن از هزاره ذوق مبرکت در استقامت باد  
 بنا شده شبیه جناب قلمه از کج دست غیر تراش و در نهایت صاف و استقامت دایره  
 این برج شانه ذوق است که با بال کج دست ریخته شده تمام کوبه دریا چه و از طرف  
 جنوب شرق بر وجه بصر در آید و قوه دیدن نظر باشد تا مسمت ذوق که هر آب

قلمه سینه

نظران

نظران برج است و نیز آنچه مال در هر ملک الموت دره و غیره آنچه نظران  
 این برج در میوه از طرف شمال شرقی قلمه هم طیفان و کوه مار زنده و بیخ  
 از طرف مغرب تمام لال بود و دانسته شده که داغ و کشت نصرت و کشت برام  
 و کفچه کج دست برام دریا چه بد نظار آمد و کلا را تا رقیه چهار رشته قات که در  
 طرفین شرق و غرب قلمه سینه است و رشته از آن چهار رشته قات را جناب هر دو است  
 که در ده اند در آنها کار کرده تا ایلا حال تقریباً کسک آب جلر شده این رشته در ده  
 قلمه سینه برست قدم حاصله و صاف قلمه شده اکنون این با شات با از جهت  
 نیت با ایلا از طرف قلمه در خارج دهنه مذکوره محله قلمه سینه تا کفچه کج دست  
 دریا چه برسد و جوت اکنون تمام این چهار رشته آب بلاش از دهنه خارج شده با این رشته  
 جناب جل است که بنا دارند از اطراف رحمت ذراع بخوانند و در قلمه سینه سنا که کلمین  
 در او را کجا زردان راضی خارج دهنه را نزع قرار دهند و همچنین رشته دیگر از آن چهار رشته که در  
 تعمیر نمایند بطور یقین پس از تعمیر این رشته قات انچه شش هفت سنا آب پیدا خواهد کرد

قلمه سینه

و با که میفرستند بر شو این چهار رشته شات مورد خدمت همان ملک بحر است که بر آن  
 حوض سلطان احداث نموده است بر این دهنه ساخته و مجاری آب را در دست قرار داده اند  
 که با علت سد بستن این بصره که لاجرم مجاری آب ثقات برابر بردن بجز این است که  
 در این بند بواسطه آمدن سید سلیمان و داد معاصر بصره هر وقت میان مجاری آب ثقات  
 غراب میداشته و مانع آب ثقات میشد که در مجاری خارج بار باشد و بجز سد بار  
 این مانع این را بسته و مجاری را در دست قرار داده و چشمه ها را بسته شده که آب بیرون چشمه ها  
 از دهنه خارج شود بدون آنکه ضرر بجز این است که مانع از رسیدن آب بجز این باشد  
 و آب مسیل هم مستقیماً با راضی شده که بر رشته تا اوایل این سلطنت ابدت کردند و در  
 بیکاره و مجاری آب ثقات هم خواسته شد که آب بجز قطع شده و بجز ثقات هم بواسطه  
 کم آب بصره این معنی سبب تا و پرش از عابریین و این که در صد و هفتاد و پنج سال  
 بواسطه حاجت ما بصره تعمیر در ثقات و هم مرتب در این سد و مجاری آب ثقات نمود  
 تا با بزرگترین منزل حوض سلطان با آمده و تجدید کار و انوار و مسی و آب با بار کرده  
 بحال است

بحال آنچه بدل منزل حوض سلطان با ایام ام البدل شده و عابریین سیدین زمان منزل بود  
 مستغنی شده اند لیکن بواسطه بردن آب برابر اراضی مزرعت خارج از دهنه باز این سد  
 محتاج الیه و در دست حاجی علی غیر کفای چونکه بطور ابرایت و شامیت مدت فخره مال خراب  
 و لازم تعمیر اگر چه بعضی را سد که آب را بتوان از دهنه خارج نمود و بواسطه سد و سد  
 لازم نیست و با این اوضاع سکون فیه است تا بعد معلوم شود دیگر در باب این قضیه که منظر  
 با ایام دین قلعه ساخته واقع شده همان که بجز حوض سلطان است که قبر از این ملک و جان این اراضی  
 و منظر شره دارد که بر بصره و نیز قبل از آنکه حضرت خرماب در زمان حیات پیداوان هم در  
 عرب و ایلیان و یمن و کول الطوائف ایلیان و دلمانان که ارضی و طوائف عثمان  
 این همه و قطعه دریا در باب و این که بر آن سد کوش با پایان و خندق حواله اطلس و لوط  
 نیز احمد و بر چستان که شهر کمان سند است و در آنجا دریا محط تصدیر شد و آب که از آنجا  
 سعادت سند است از زمان آنکه حضرت رسالت پناه صحت شده تا شریف است  
 از این که کم آید پیدا فخره تا این که اکنون که گوییم آنچه بحال است در فخره و قطعه

بحرین با چسب

این سد که در زمان ناصر شاه  
 ساخته شد و بواسطه آنکه  
 در آنجا دریا محط تصدیر شد  
 و آب که از آنجا  
 سعادت سند است  
 از زمان آنکه حضرت رسالت  
 پناه صحت شده تا شریف است

بنظر میرسد یا بزرگ دیدگر کو خط است که هر طرف مغرب شرق است که  
 بزرگ است همان است که خط است آنگاه که در کتب حضرت واقع نظر طرف جنوب شرق  
 این خط واقع است عرض است و قطعه تقریباً فرسخ طرش چهار فرسخ خط و خط  
 آن ده فرسخ است اما قطعه که در طرف شرق است آنگاه که خط شرقی عرض است که در  
 وجهه قدیمه را فرود کرده و نیز این جهت شرق است که همان خط کور و شرقی است که در  
 جهت شمال و میان خط جنوب و خط شمال که در آن خط است که در خط است که در  
 خط کور که در خط و نیز این خط شرقی است که در خط است که در خط است که در  
 درست نیست لکن آنچه بنظر می رسد این است که عرض است اما علت درجه پیدایش آن  
 در این که بر سر راب و قضیه این در این صورت است که در این صورت است که در این  
 و جهات تا در جهت و در جهات تا در جهت و اطفال تربیت نادر است و احوال  
 نایافته است که در جهات و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت  
 و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت

این خط  
 است که  
 در این  
 جهت  
 است که

از جهت

جناب تبار ما بجهت اصحاب لکن در خارج کلایه و در دنیا کار و مانند دنیا با زبان  
 در آن در آن و در آن در آن و در آن در آن و در آن در آن و در آن در آن و در آن در آن  
 مال دنیا صحرا را در آن و قطع شارع و کار در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 این نسبت است که در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 به شرم و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 آن برده ان لب و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 با در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 و کم چون در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 پیرا تعویب و احوال که در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 حال چون تا در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 است و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 که در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن

در جهت  
 است که  
 در این  
 جهت  
 است که

برای دعوت رعایای آن از خارج و داخل چندین هزار تومان علاوه بر آنچه از دولت اجراء  
 ایشان صحیحاً اخراجات نموده بلاعرض بدون غرض که نوازشی بشود خواسته بود  
 باید جزا رسیده اگر چه آنچه حدت بقرب و عزت سلطنت آنچه را ایشان دارند  
 بزرگواران نیز سلطان است چنانکه عاقلان نموده اند من عدم العقول بزرگ سلطان عرا  
 از حد زیاد بجهت دار حاد فاعدا العقول که تو مرد پر بار و در نماز نیز عذر داشته اند  
 چشم فرو بسته باید ملاحظه نمود و شبهه و تمسک شد و جناب اجل ایله از همه روز اول مرکز  
 اول شش را صبر جفا شدند معلوم است که چرا اگر بر تبه و اعظم مرتبه و اکثر نسبت و ملاحظه واقع  
 در کمترین است از عاظم و از ابتدا رسن ایشان و صف بجالات بنصب بلا کمال خاطر را بر  
 که از اول عمر با عصمت و عفت آثار مجرات کردند حال واجبات و سجات صفا  
 و خیرات اعلیٰ نکات و تصدقات داخله و فاعدا واحسان کافه نایمان با حمیت  
 باشامت و کفایت باجیا و صفا با نوال و کمال با خصم و ضایر با عقل و عقاب با بار و  
 با هیبت و عطیت تا قیامت که بر این کلام حدیث است بگویند و این نام نام

بار در ابتدا بنامی تیره جبه جناب اجبر اکلیته مد اعلمه در این عمر بنصب نایبند بر او پیش  
 تشکیف و ریایا با این نسبت دهند بکلیغیر جگه بر زرش از نصدر رجلا آیه  
 و ظهور و انقاس از مردم امین سلطان جنت مکان شده از آنجا که ضمیر  
 اعلی حضرت مایون محیط فیضات ذات بچون اد کجی علم باکان قبلان  
 یکون است صفحه خراط انور اعلی حضرت شایسته استقا بر المراج قضا و قدر است  
 و اوقات آئینه از لوح محو و ابیات آیه در آن اینده جهان غا مستفس و مترا شده  
 که این بابان یعنی که بر عرض سلطان کجالت اول که در چه سوره در باب بعد بعد  
 خواهد کرد از بار علیج و تمارک این واقعه حنیفه و کان ابراهیم فولاد در ده سال قبل از  
 وقوع از نصدر سلطنت جگه قدیمه مجمع او رتبه بدین عالم شروع فرمان عالم شد  
 مردم بر در جنت مکان امین سلطان که نیز انصالح مندی و حکم مخفی و واردات ضعیف  
 داشت رات لاریتیه قلب سلطان بن اسمعرا عثمان یعنی بنای او امر اعلی حضرت  
 ظهور و اطلع و آگاه داشته است رادروافت و همرا بر این کما شسته که این نام

مخفی خیال از مصدر جلال پذیرند و این امر لازم الاتباع و واجب الاستمال دانند  
 پس آن مرحوم مبرور خود نامور این امر بزرگش، در صد و این منظر و کمال  
 عبودیت در این زمین نزدیک و در کت از خواص دعوات، ابتدا و اتمام  
 آداب اسطر اجابت و آید و الیه المصیر، اتمام آن از ایشان صورت پذیرند  
 و که چنانکه نام مسجد اقصی شروع از او و در اختتام آن از  
 بعد، این جمله و محبت نیز از آن در کس ایشان، جنت مکان ابدان  
 در اختتام و اتمام آن از این مقامات در هر صفات کردیم  
 که اگر چنانچه کشف این معنی در باطن ثابت، عالم نپدیند  
 و کرامت در اظهار و در عرش نغیر مقرر، اکنون بر اسطر قطع  
 این جمله تمام عابریں و زمین در محدودیات و معدرات

واقع بفر

حیدر  
 علی  
 شاه  
 قاجار

آنان در واقع کت ثابت شد با کمال کشف و دستخط سبب پیدا شدن کتیل دریا  
 این کت که همیشه در هوای خانیتم، در هوای خانیتم کال، در هوای خانیتم، در نصرت استان کت  
 داب آنها قطع، اجمال شمس نسبت کت که یک ایس یک از این رهو خانها در این قطع  
 شده، و نیز در کت با خط جاکه را ساخته بعد از آنست بر وضع محمد بچه عبور برین  
 دست نوزاد استان که کوی کور و اد و شد شکر بران عبور بکرده اند و این راه ساخته کت  
 بر این جاری این ابا که بر این مریه کت لطف شاک که این کت در واقع کت کت  
 بر اسطر در در هوای کت و راه عبور خواب شتاب رهو خانها با خطی مقرر شده و  
 اشد که شمس شمس چه هم صورت بعد از او از این جواب و انقض کرد و کت کت  
 و توفیق و اعطای انعامات آشکارا که بعد از کت ان و معماران و در باب صنایع و تجارت  
 در ساعت چهار رات که مهتاب تمام غار را فرو کرده قدر خنیا جل با هر آن که را راجه پذیرد  
 در عمارت شب نشینی نغیر، و بعد باز کت که این کت عظمی و وقوع عا ابا باشد با این بر وقت  
 مقابله حضرت سلطان در ریاضت عابریں همانان شدیم، تا آن زمان بد حکم کت مبعود و برین

در وقت شوم غیر خودی و کجی مبارک علیحضرت قدر قدرت مایه روح العالمین فراه  
 پس آن صفت شام شد و هر یک در ستر راحت آرام گشته اول طلوع فجر خواسته تمام رفته  
 بعد از تمام داد از نفضه و صرف کسب عادت بعد از طلوع آفتاب امروز هم چو شنبه میجویم هر صفت  
 کاکها حاضر و حاضر گشته حضرت براه اشک خط جباری خط ایله مالک حضرت لطیف  
 اندک و صفت راه طغیخ و نم شینیت ایسین را و سپا صحت سخت در راه و داد و خورده  
 واقع در دانه کوه واقع خط جباری خط ایله مالک حضرت لایم و کوه بایکوه بر طبع سواد  
 کاکها و غیره از خط ایله مالک حضرت و لعل که چند نفر که در راه بودند است در دست کردن  
 داشته همه پاره شده کاکها را داشته تا کاکها و لعلها را شده از عقب بر سینه کورده  
 برداشته و پاره گشته حضرت رفته جناب جبار و جناب زین العابدین با بران پاره قدم زده  
 این نیم فرخ مسافت را مالک حضرت حاج محمد صحت داشته با ایله حضرت امیران  
 عالم نمیزد اشتغال صحبها را بره شیرین صفت ملین حاج حضرت و صفت راه را مالک حضرت  
 تقیت نشدند و واقعا صحبت پیران الخلفه خاطر پیران فروده را مالک پیران و زین العابدین

دانه

کشتن حضرت

دانه را قتل است پس از زهر بهمان خانه کونک حضرت زمار حاضر و قیامت حضرت  
 بعد برایشان ف و اطلاع اینجا و شخص و شقیب انزل و ما و ای قدر کثرت غرزد  
 کونک حضرت در دانه کوه واقع ایله مالک حضرت که همه یک همه خانه این همه خانه را میسر نیست  
 بهمان خانه که بر کوه حسن آید و داد از بنا شری سوار شد که این همه خانه این همه خانه را میسر نیست  
 داد که بخلاف همه خانه باقیست کشف کار تا یکله هندس الملک در این راه کرد و در کوه  
 که علیحضرت مایه روح العالمین فراه ایستاده و در زمان شریف فرابردند هر کار را احاطه  
 شد پس از مواجعت از سفر شدند که جناب اعلی خودشان هم تشریف فرابردند با همه خانه را  
 پسندید این همه خانه را خود دست و پا کردند و آدم مختصر علی الطیب هندس الملک فرزند  
 با نجات این همه خانه خوب رسم انباشت که اعمال حجاج میبردند تر نشد این همه خانه را  
 شب بهمان خانه را قبل از این طرف صحرای خارج جلالا و آنچه همه در دهنده و در دهنده  
 اطاق و طغیخ ذرع طول ستر ذرع عرض و اطاق طریفین که کلین سطاق کوه عقب این سطاق  
 رو حیات صفت در ستم صفت و حیات اصطلح و کاکها را زین العابدین را زین العابدین گاه و بجا و غیره و

نام طاقا عمارت منور شمس و شمس صندلیها و تحت خواجهها و دروازهها و ستونها اسباب نیکو کار با نوا  
و کار و چرخها با طبع با طبع اسباب نیکو کار از اقا بلبل و کله در باون و باغ مستطالتش از  
اینکه بزرگ و در کله بزرگ کوزه و حوله و اهرت پال لری، نیز نیکو کار که خد قلمدان و پالت مستطالت  
بجمله کلام الله کتاب عمارت کتاب سحر کتاب سفید نوره دار رضای نامه که هر که در کوزه  
و اعات خود نوشته و کارها نماند، یا هماندار و عله و اجزای شکایت ریاضیات داشته برسد  
در کتابها نماند بسیار در شجاعت از اسما صحنه کعبه که خواندش خلد از نوره نهنه از نیکو کار  
اشرف ملامت سلطان بخط مبارک عمارت نوشته نصیر که صورت از این عینه شکل مردم این است  
تاریخ پنجشنبه شرف صفر ۱۱۳۲ بگوش نصرت ابدیم غیاث انظم و ضبط است، خدادند طول  
بصیرت شافت هر روزی که پد و تاجدار است بهر آیین عبدالعاصی معهود قاجار  
بعضی نوشته است و کلام دیده شده در اینها در ش نظر است و کله عمارت همانها بود  
در طرف جنوب و منظر با صفا از صحرای وسیع و با چه مذکوره دانو، اما صحرای وسیع دانند که  
بگوش برام که اتصال کوهستان داده دانو، در طرف مغرب بگوش نصرت و قبلان

بگوش

دریاچه سمت جنوب و شرق آن واقع مقابل عمارت و بطرف خارج محوطه است که در دیوار اطراف  
در بار طبع غلبه کشیده شده است این محوطه مربع در چهل ذراع مربع طول است و وسط محوطه حوض است  
اطرافش پنجاه سز در محوطه غیر مشجر آب است که بعد از بار بار آمدن نوره کعبه همانجا جاری  
منبع این آب قبل از این چشمه که کعبه در دانند که در واقع بعد با اجزای زیر خنده  
معرضه آما بر قدر آب بد کرده از همانجا تا سر چشمه جویت قدم صافت پیش نیست  
قریب بر چشمه باغی است مشجر چمن درخت انار که شامان نام میگویند  
اما سید این مکان بگوش نصرت این است که چند سال قبل از این مرحوم مغرب در بگوش  
قد کشید این سلطان روح الله روحه و نور الله منجمه بر اقصین خطوط جاده دراصل و پدید حیات  
همانجا و نازل این نواح را تجسس و این چهار دیواری را مخصص میفرموده اند ایشان که با چا  
مشرف شود و اینجا را مناسب منزل و همانجا میماند بنا نسبت بگوش بهرام شریف بوده  
ان آثار عقیده و علام قدیمه بهرام شاه ماساط را دیده و این مکان را در عرض بگوش بهرام شاه  
در حال مقیاری از زمین میماند بجز چشمه چاه که باب است این انفرقه کرد و بچشمه همانرا

بگوش نصرت



بنا بر همانند و داشته تا مقابل بنا آن پادشاه ساسانی بنا از این جهت و بنا داشته و داشته  
شود با آن جهت مستور در غرض برام از این جهت در شکارگاه و عرض بر سلطان  
با احتشام از این جهت ضیافت خواص و عوام در شکارگاه و سخن از این جهت در سینه پناه نایب این  
اجرای فرانسوی پناه از آن خرافات و تصرفات و ثمرین خیرات و برکت و زاین بنامان  
فرقه کت شرف با بر این سلطان خجسته گمان آنچه از بنا نسبت در کتب کورگ  
برام کورگ نصرت نام نه که که چنانچه نام برام تا این عوام و ایام مستدام ابدلادین نام  
که با خود از نام نامی و اسم کرامی سلطان این نامت بایه و پانده باشد بعد از قدر کت  
و صرف قومه کاسک چها و لجا زاسا شده از غیب رسیدند جناب اعلی امیران کاسک کت  
روانیه منظره شده از آنجا خط جاده بطرف بسند آمده اما لغت نیز در این منظره  
اندک بر این جهت طرف بنا جاده صحرای مطهری واقع که از آنکه کورگ برام و که چهار سازه  
طرف لیر جاده باقی قید دریاچه کرده واقع بقدر فرخ و رخ و از سافت آنچه مطهری  
که در سیران صحرای مطهری جاده کت بطرف دریاچه بعد از آن جاده کورگ برام سراسر باشد آنچه

که و ما زنده دیدیم بقدر کت نیز که طرف شد خط جاده بزره باهر شهری رود از کت نصرت  
تا آنچه در فرخ است دیگر از آنجا دریاچه باید کرد و بعضی که کوه کرانه طرفین جاده بدین است اطلال  
و جبال از طرف شرق جاده نسبت جنوب دریاچه کشیده شده و از طرف غرب که کوهها شده  
می شود در این تلال و دو و چند مورد بعضی آبها بر سر رسیدیم بقدر کت فرخ که در این بزره باهر  
طرف سافت شد که در جاده جاده شهر کردید که آنجا کت مبارک حضرت معصومه را از هر زیارت میوم  
ساز کرد که منظره باشد ازین که در واقع طرف لیر خط راه در این که در کوه کوهها شده  
معدن سنگ تاج و تاجران آنجا مشغول سنگ بریدن بر این جاده است و قابل دریاچه کت  
آنجا کت کرده و اما شایسته قطع است که عریض قطعه قدر از آنجا که در ششم کاروانسار  
منظره و در همانجا آنجا نمایان شد یک ساعت بعد از آنکه و او همانجا نشسته است  
صرف چار و دار فریضه جمانا کاروانسار و این جاده جاده بان ششم واقع جاده باید دیده  
که در این دوران که در همین جهت باشد این است حکام و دست و باین شکوه و نصرت آنچه  
وضع و بنا کرد و انرا بدین مقصد است و در کاروانسار نسبت شرق باشد و وضع نام کاروانسار

منظره کت  
کاف

مربع مستطیل طول صد و نوزده عرض شصت و پنج درون پر و بی مثل بر شش و پنج حجه  
 ضلعین جنبه و شمال هر یک یک حجه سه در در وسط و شش اطاق یک در طرفه و شش اطاق  
 دیگر در طرف دیگر که ضلعین متضمن است شش حجه اما ضلع غربی یک اطاق سه در وسط  
 و پنج اطاق یک در طرفه و پنج در طرف دیگر که این ضلع متضمن باره حجه و پنجین ضلع  
 شرقی وسط والان دوه اطاق در طرف آن هفت و نود والان چهار حجه معارین یک دیگر  
 و ضمت دره زاویه ضلع مغرب نباشد که هر یک شش بر چهار اطاق است و متعلق است  
 محتاج خارج نیست شکر است خانه که خانوار تربت اندکجا در آن نشند و یک ربع اطاقها  
 ضلع جنبه و شمال اصطبلها عریض و طویل اطاقها را بر انداز کاروانان در رستگان  
 و پنجین در پر و بی کاروانرا طرفین در خروج هوشول در هر طرف پنج اطاق واقع و بیست  
 مشرق و ششم است این کاروان سرا شش برج که چهار از آن س و بیام کاروانرا  
 دو برج دیگر در دو گوشه و زاویه ضلع شرقی است هر یک بلند تر از کف بام بود و در کعبه  
 حجه جلوه کاروانرا شده و بقدر است که ضلع شمالی هر یک جنبه از این برج بلند

جلوه یافته این صانع یک جوغان وسیع جلوه کاروانرا احداث شده است  
 جلوه کاروان سرا سردار زنده اما این صانع طرفین شمال و جنوبی ششم است اول یک طاق عریض  
 مربع که مانند درگاه وسیع مشرقی است که هر یک از یک و شش در هر طرف است و مانند کعبه  
 و درگاه متصبر و درج قرینه یکدیگر بقیه ضلع جنبه بعد از درگاه بزرگ و کالین نازل و  
 و علاقه و قوه خانه بسیار بزرگ خوش وضع که جلوان باغچه بند شده در نهایت صفای  
 و بقیه ضلع شمال بعد از درگاه متصبر برج چند انبار ذخیره گاه وجود دارد عابری و  
 این ضلع قرینه و متعاقب قوه خانه آن ضلع است اما کیفیت بنا و بنا کاروانرا این  
 و پد با سکهها غیر تراش و مسپر و مدار با یک بسیار ساده شده تا زیر سقفها اطاقها و طاقها از  
 و پیش کار و شعفا تمام با اجزای در کمال استحکام و کلاز تعلقات کاروانرا این بنا  
 قوه خانه بناست پنجاه قدم طرف مشرق نباشد و ضعا مدور چهارده ذرع در چهار ذرع در  
 و در چهار ذرع شیوه عن آن پنج ذرع کف بام آن مسطح که انجا نیز مسجد است اما خانه  
 این منزل در بیست و پنج و اقع از این اطاق و حیاط عقب از اصطبلها و کالینها و

منتهی  
 منتهی

و کبرخانه و ضامن مناسبتها قبل و با بنا به حکم و از جهت اسباب همانخانه با تمام  
 از خوش دین و صلح و محبت و در وقت خواب او شکر و سپاس و در وقت بیدار شدن  
 و اسباب بصلطه و سخاوت و کاکشها و غیره منظم و دنیا و مالک و در عمارت ریختن و غیره در وقت  
 نیم در سوزن دینم اطراف حوض بپوشیده منظم و در کفکار و در وقت نماز اما در نظر بحال  
 زیرا در پنج سرنیت این باب فاش است واقع در دانش که شامل اینها می گزیند که پیغمبر  
 بوی بر همان که سینه که جلاله انجا اندو داشت از ابتدا ششها چاهها فاش تا کجا کجا  
 اقباله شود حریت و پنجاه ذرع مسافت میوه این چند شسته چاه در کت و خود به از زمان  
 که اینجا سامان کرد و در این اسم خوانده شده و ابلا بهر باجه لاله در که گزینده این اسم به بلند  
 که در ابرازان سمت غربی جله که کوی طرف شرقی جله واقع اما اکنون جناب علی از جانب  
 ابدال این فاش مشرف گذارده اند و ششها جدیده حجت کاخ می کشند زیرا که اباب خیره و نقشان  
 از این جهت احتمال که و امید است فراوان دارند بلکه نثرم و در اول ششها اند که در جوار  
 اثبات الله تا هر سنگ آب جله کرده تا بنیه زراعت شود از کتب بر ششها نوزدهم

اندر

از فاش کاروانسرا و فاش و بله انبه و عمارات امینخانه معاشرت شد بعد از ادا نماز  
 جناب علی از اباب خواجده انجا انجا در طالع انچه در هر باب نصرت جواب فرمود هر یک از بنا و عمار  
 و عمر و سکر کار و غیره در چهار رسیده و توفیقات و احطار خلعت و انعامات شده  
 نگاه لایق از سر در محله مستقبلا و آنگاه وضع دیهات ظاهر و در حوض بزرگ و صورت المیز  
 مومس و در شش از تمام بی بی خضایه سفید رنگ در در از ثبات و حرارت اقباله بسیار  
 بچون عهد از به اصلاح و بد آسمانی مانند انجا لاله که کلید و خوانین ترک نشانی  
 شوار ششها سردار کشته آنگونه لغیر در می و پنج پیر این پاره و چوک و حلقه از طرف در در جوار  
 صحار فرار از به سامان و پریشانی از ای ششها می نداشت عمدتی است  
 با بنا کاشانی و وضع بیاض و در کت و صورت که تجرید و تقریر نیاید از او سوال شد این  
 چه وضع دیهات و چه کت و صورت با آنچه در باب و در میان اباب و در اول صحیح  
 از هر باب جواب گفت که از نامور در حین امر است معذور کت فخر و زینت ظاهر  
 نوکرا صداقت باطن و مراد است او را کت از الله بعد از اقام خدمت امله بخت

در حوض  
 و وضع

الحات و زینت نصاب و در حجاب خوام شد در اول لایق خدای عزوجل  
 ایامی کرده که کسی از من با استقبال نماید، عرض کرد محض صاف بود امر و صبح  
 نامرشد که در دروازه موافقت کنند و طارند یک نفر استقبال نماید که در حجاب کامل  
 باشد بعد از آن قدر زینت بیش نماند و هر یک بنا سبب صحیح داشته و در ضمن  
 تذکره عالیه و جود و کجوه اعلی حضرت شاهانه عالم پناه روح العالمین فدایه بجمع کرد  
 این دولت کیوان حق و زمان این سلطنت کیوان صحت انزل مراد لایق خیر و خاشاک  
 و کار و انرا یک و شیف نماند که همیشه از کی قدرت و نایب الکالات و اب شرف و قبول  
 قبال بار مغرور قوه می پرورد و عسرت منافع و مرسل کاروان و عدم فحش نامنزل فرغان  
 در دوران تمام سواران در حال دیده پاکان سیر در احوال، بدل پنجسین  
 منزل وسیع او مانع ریح، مبدلین کار و انرا اواب کورا و نورگاه جهان و اقام  
 اوام فراوان گردیدند خداوند جهان، جان و جان همه انرا آریان، بقران خاشاک کرد  
 بعد از ششم کلام اخبار انصهار شام شد نالا در سطل از خارج و نماحانه لفظیه و در باره خانه  
 ایامی

و در  
 و در  
 و در

ایامی موسوع که کسی ببلوغ خاصی و پناه جوئے آید، و انحضرات فراموشها مخرج است  
 جناب اجل ابرهه حصارش فضا چون دلوشد دیدم جوانی در زرد شیهه و شیهه در ایشان  
 در احوال و احوال سراسیمه در پیش، با اضطراب و التهاب بسیار از در غرور دانند  
 انهار داشت که امروز در عرض راه گوشت حضرت و نظریه بعد از آن تکلیف  
 از نظر اطعام بطعامی و مستفیض نصیف و انعامی فرودید و پنج شش نفر از قندندان  
 او باش، و بیاد سران باش، و زرد لایق کلاش، و زردان پانصد گشته شد  
 در خزان که کارگر خسته تا راسیده تا خراش که احوال بصورت و کسوت در پیش  
 که با نامل و حقیقت کلاه بر کسبه بر شارب شیش، المدققان بل شرم و حیا، و بنگران لایق  
 لاطیان خردون، لوطان ریش در اعماق و امانت از لردن بنگران نیک معشون  
 و انفریان مبهوت از افسوس، لبس لباس و کسوت در پیش، و بجز از طریق  
 و حالت ایشان، و بصورت بصورت سیما جان، و با نرا زیره و سیما حمت امان  
 این لاطیان پاک، و لوطیان سفید چال، این قمار بازان پاک اجسته و بجز بازان

خراب بنیاس و بنا نهاده ساخته پایه باین حکومت و عمران آهسته تا آهسته عامر مجموع  
 و مکرر گشته اند و فاعل بر خطبه دستگیر گردند هم از تجدید شرعی امام شیخ مصون  
 و هم از تادیب عرفی مأمون بعد از حضرت عبد العظیم باین گدازندگان  
 لیسیم و تبعه شیطان بجم و منحرفان از طریقه مستقیم همراه و هم قدم در هم صحبت  
 و عدم شنیدم در سخن مصاحبت و در وقت در این طی زمان مدت قطع رفت  
 از حضرت عبد العظیم تا شرکت حضرت از بعضی مکالمات و عداوت در این  
 و روایات مبنی اشراط و درایت گردند که بول دارم و دارا در رسم و دنیا  
 اما آقا جان چه درستی و دینار در مدت مدید و چه عیبی که از زینا لهران باجات  
 پرین ، فلس فلس از او نفوس و یک یک بول از عظم و جهول آقا در طران  
 قران قران از هر اورد سلطان و شای شای در سر بر خیابان درای ، بگذر و اسرار و قوی  
 در دلای ، بی از می و جلیل جسم و خود از فرج و خورشید منع کردم  
 تا آنکه بیسغ و تعداد و شمار درم و دنیا را بعد از تب و زنج بسیار استلا قران بی نهایت

شد این وجه را بر سر زیارت که بلا که داشته و خود از فرج کردنش بخت و ریاضت  
 و داشته زیر و صله فرقه نهان و وصلات دیگر بران چه شده در دل باز دیلاش بیلا  
 دنیا را ، ایش از دهنه در بر صفت و جراتش خفا و چهار اولی تن را کوشش  
 این وجهی که بوجه ندلور و بعضی مطرب بخت آهسته بجوم این طالان بیروت و این  
 بی ایجاب است ، امروز از چشم در آورند ، این وضع که یک نفر شدند و مطلوب و  
 مرید و طالب یک نفر در حکام و بقیه مأمور و محسوم ، پس از آن مراد شد ، هورین و  
 هزار لگای ، نزد مرشد پا داشتند ، هورین و فربانند امیر رشته بر گردند گذاشتند  
 یک با درویشی بخواهم استیلا ، دیگر شهوات بید پروردگار بخواهم که ای گفت و فواره درو  
 و یکی گفت با حق خورند لغه ایشان است ، ای گفت بخول است دوست مویزش بر سرین  
 و یکی گفت مجبول است پروردشند مدیده ای گفت جوت در بنه اش ، و یکی گفت دایغ  
 اینش ز معایف گفت ناشی است و سنگ بر سرش سوار باید کرد و یکی گفت خطا  
 کار است و یکدیگر او بجه بایدش بار زود ، عاقبت الا امر شد معک بحدین بگوشه

که اقل المذنب قبل ادا شده مریدان نسبت به خود را چه شیراز شده که پیش در وقت بخت  
 مساجد کربت ز می خود در سپهر پس از آن مرشد با مریدان گفتن بر کسین شدند  
 کار در صفت زده آماده او بسدی بدست و با هم نهام من چون مرغ بسند کشته شد  
 دل داده یک از آن میان وسط کمرده که آنچمال شعر از او است نسیم میکند چون کند  
 شیره قطره و غنچه خوش شیدها مرشد را و کدشت کند مریدان و اینی  
 از دست اطمینان وجه رایت نشانی عالم پر از از خرقه بیرون آید مراد کوفه  
 اینک هر پیشش نبرد کاره و سر حاضر و شما در کسین حق من از آنها فکران و الف خجاست  
 ابراهیم از آن طاران خاندانم ز خود چهار نفر از آنها را حاضر غفر ای از آنها قید ایم  
 قاطعی بهر همانوقت که نمید بود در پیش من در خدمت خجاست جل بر عرض حال شعر  
 فرار غم هر چه شخص و کسین کردند او را نیا قسند از فراری کسین که کله شخص قاطع  
 از زمانه قاطعانه بهر که چند سنه قبل خجاست جل و از اخراج از قاطعانه فریده بودند  
 و کسین خجاست جبر از شرارت و طرار و دزد او مطلع بودند بسیار با لکه کسین کردند

که شاید

و کسین  
 کسین

که شاید پیداشد و او کلمه و سزا برساند بار در اسطوق آن چهار نفر بعد از آن در زبان آری  
 کردند که از بر خضار شبیه پیداشد کشت پرورش عارض کذب باشد در لوقا خجاست جل  
 منظر اسم استار و صدق حدیث قسی یاوس الاعظم که باؤفاغ البریه انداز کسین  
 کسین و غیر این است مستم شدند که در او پیش را غمانید او صحیح در حق بران عرض فرموده  
 کوه کند خجاست طباب زید معلوم که منظر اسم ایجا را که بعضی طایفه کسین است و تحقیق بصدای  
 و کسین هم در سخن العمل بعضی در معنی در پیش عارض مظلوم صالقی مراد عا و آن در پیش خجاست  
 ظالم حال عا باؤ که منظر اسم با قاهر کوشنا ساس غولان پالینه و طاران و عیاران صحرا  
 و کسین نه ما بر از خجاست جل استدعا نمود که در رفع فاعده را من و کالدار فرایند با صدق کسین  
 و احقاق حق را از ظالم بر مظلوم غایم خجاست جل باو و کالدار فریده شام حاضر شد بعد از  
 هسوز قهره صرف نشا که آمدند و لصد پول در پیش از پیش آن در پیش آن با صدق کسین  
 حال را باو سوال نمودند که حضرت را بقت فراسر انجا دادم خود را با  
 باذل کسین خجاست جبر اگر کردم فراسر انجا باذل کسین را انجا را باو فرمودند که پول نیز تر

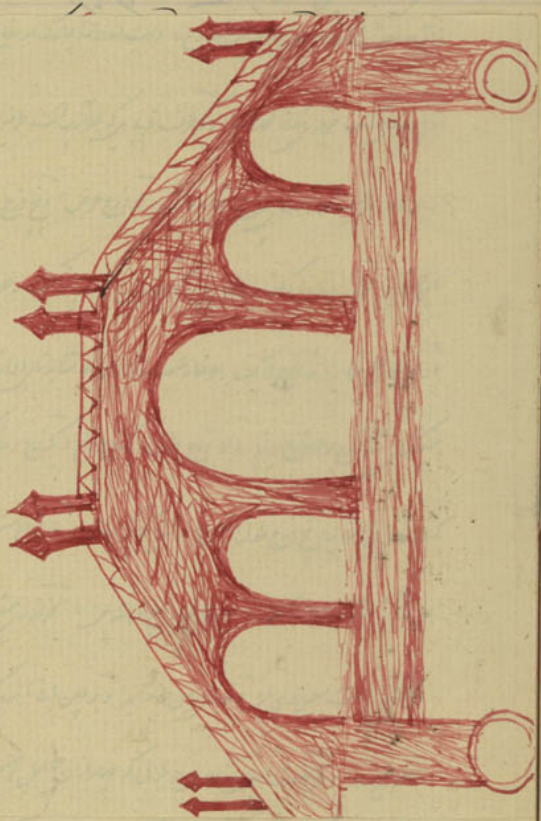
سکری که در فلان طریقه کاروان سرت مستحق گردیدم و آنرا در اول راجعه برون  
اینک پول حاضر هر چه فرمایند شوی در ویش صاحب میل را حاضر کردی  
دو چه ویرا با و کرده جناب خطاب وزیر علوم در آن زمان بیست پول در ویش  
و جناب احمد مرمر همراه آن سپاره فرمودند که او را بقیه رسانند که بجز عقیبات  
مترش شو. با و خواست آن را در پیش با بقیه در نرسانند چون نهان پناه بود  
در ویش ن به بوند اذیت آنها را شوم و ندوم دانسته خید سوار ما مرشد لاجا  
از حال تم ابراج نمایند بعد از صرف قوره در ستر راحت بخودیم صح اول  
طلوع فجر بخواستہ ادار فریضه غنیم چا صرف شد کالکوا حاضر گردید کالکوا  
نشسته بر آفتابم خط جاکم امروزیم سه شنبه نزدیک بطرف جنوب آمدند و آنرا  
بعد نیم فرسخ شش بار و سرازیر و بعد یک فرسخ مسطح و کویا در این کجی لاکه در سنگها قوسی از  
یکه سنگ نبره با و کرده و ما بجای بسیار کوه نفعه بنا و عملیات متغول بوند سبب غنی راه  
و این کوه سنگ با بعضی فرسخ سنگ فرسخ بجز بوضع <sup>جناب</sup> بواسطه فرغ اشغال و غنی کلستان  
در بعضی

در حقیقت این نوع تیره و تدارک آنگاه بر راه ساری بنامه و غیر طالع گردید می شود از آنکه  
کار او استدلال سرکار با سید که این سنگ از فرسخ ذریعہ آمدند شوی با این قسم بنا عمد حاضر  
همه اینها را از مو طبت صورت کار را با تو نام که عکس عزم دشمن خیال جناب  
کس عی و اہتمامات ایشان است از با و ظاهر شد بعد از این کوه غنیم این همه اواز از  
کر چه از خستہ محمد اللہ بود تا آنکه بر سر حد رسیدیم دیدیم تقریباً سید نفر غلہ و بنا  
سنگ کش و سنگ کش و کجی زیاد جز و معماری در کار میرزا و محاسب از نظار و بنا  
هر یک بر یک کار خود استوار و کالکین با نرا و قال و علاف و قور غلہ بله و کان اسرار و غلہ و همانہ  
انقضی لادریه کین <sup>مجلس</sup> را از دو و صاف بنصرت لادریه و صحت کوه بر امتیاز محل و کوه  
چندین جگہ قندری برای تا و در کار و خدیو اشکاب کردان نماز نور برای محاسب و معماری  
متصل بیکدیگر تا فاخر و پستگاه قاهر با پیش برابر بر تار و خل و عدل مثل و معماری و در کار  
صدا لایم و با جرم وضع نظری و غم محلی در آن پلان مشا ہد شد کوه در لاکه در کلستان  
میو خلد صبر را تو سبب القام باقیم حرکت در بل شش میو شد متغول مثل و کوه بوند

بجای

نصف دست اندازل از طرفین نام کرده، بناچار چهارگانه اشتغال نصف کرداشند، اگرچه کوچک  
 در وضع این پرچندین معیار با وضع آن میسر بود لکن دست و پا لازم است جهت طرح  
 چگونه تا این میسریم ذکر شود، طول این میز از ابتدا تا انتها مسجود زرع، از شمال و جنوب  
 است و لایقه، استقل است بر پنج دهنه، چشمة عرض دهنه وسطه زرع، و چهار دهنه طرفین  
 عرض هر یک شش زرع، ارتفاع دهنه وسطه یازده زرع، طول دهنه کانه زرع، یک زرع  
 نیم سکو پیش بند، و یک زرع نیم سکو پس بند، این دو سکو پیش بند آب بر  
 دست بند یعنی جلالت که سنگ کار شده، اما پیش بند که جلالت است از حد  
 بالا تا بلوغ دهنه با آجر درجه درجه کشیده، موضع خود را که یک نیم آجر شمشیر، یک کف  
 چشمها و پانچ زرع، کاف دهنه که آب جار است، و پانچ آرف از زرع دهنه از بالا  
 از ششم سکو از راه، سه زرع و سه زرع دهنه، دو زرع، دو زرع و نیم طول، و یک زرع و  
 نیم، و یک زرع و شش جارک عرض چهار شش، صاف ساخته شده، عرض پانچ شش زرع  
 طول پانچ از زرع، که تمام هر پایه هر شش زرع است، و در سنگ کار است  
 در این

دو ششها با آجر قالب برول و کج باشد اما سقف را هر مرتبه بنا کرده اند برابر استحکام که در



دست انداز طرفین پنج میل بر ششهای دست انداز طرفین بل منصرف چهار دیگر



بالارادت نماز وسطی و سجده با بر وسط تقارن یکدیگر منسوب و قریب اینست مید  
 تقارن اسباب نیز پیشکش میگردید درین بنامش که غضب اجل با هر گان صحبت  
 میداشند نه بصورت خاطر و نه بشکرت عری بر بالیدام و در حقیقتی و اندام بافت  
 بخاطر جناب احدیستطاب دران حین تا تاریخ نهار منسین رسید که  
 پی تاریخ آن گشته است عری پرست همی مرا طاعتی بعد از آن یا از بنا بر مرحوم نیز لایب است  
 قائم تقایم میرزا صالح نام که شاعری الا مقام و صاحب طبع سلیم و خوبی مستقیم است  
 بر این فردیکه هم چند جوهر بر زبانه اولو گویند که در مدینه در آن روز سلطان با بر سخا  
 نسبت کار با هر بر لایب از سف مروا که صفا ترا نظرت عاشقان مجرد دل راف کاه و ندرت  
 شاهان مرو که مشغول است و تقارن شده اند که آن تا تاریخ تبری ظهور مطور و نوبت  
 لایب هم نفعی تصویر مانده و بران پر نصب نمایند و نام نامی سلطان بین الصراحه و تخلص  
 کرامی این سلطان الفایه ابدالابین یافته و این بنا سکه بر بر عابری و بعد از آن  
 و چینه بر لایب هم تحصیل الارض حاصل و در وقت بیانی در بنا لایب هم خزان و لاسورا و فطرت

نجوم افروز

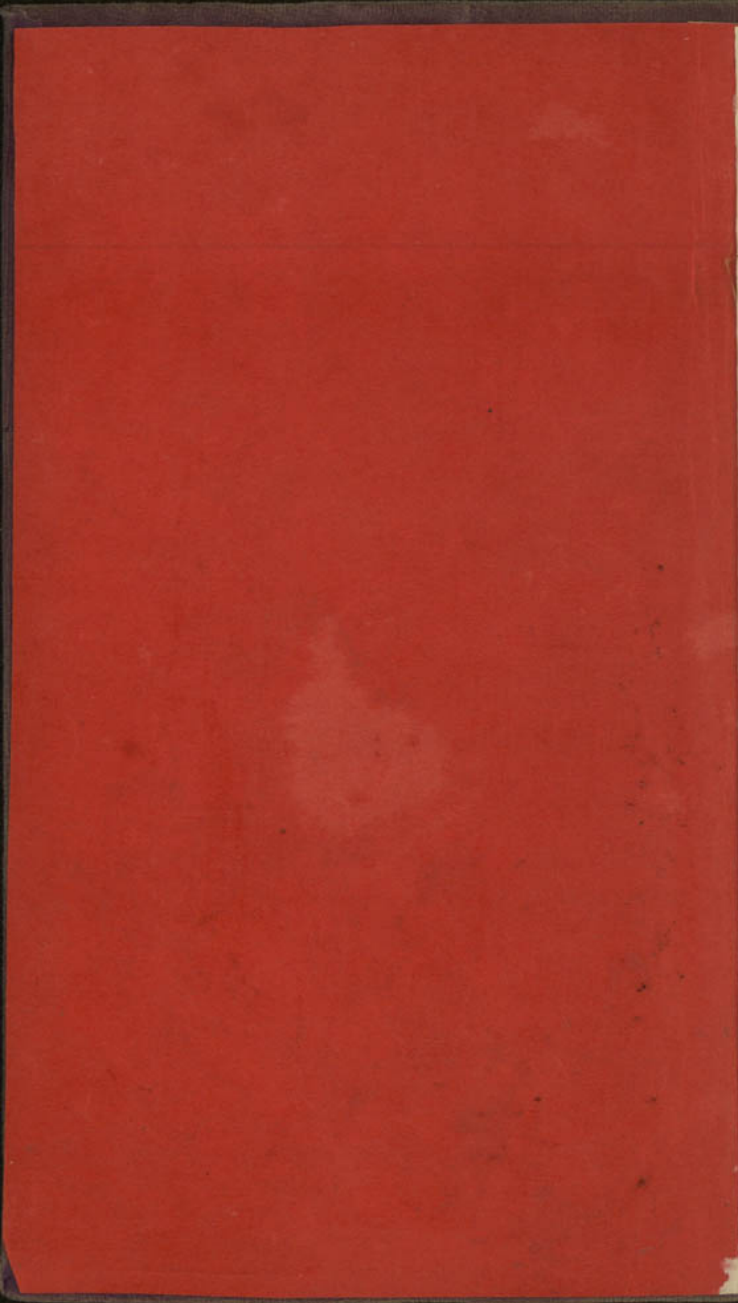
ترمیمی

در سر انام دنیا و سبیل اما شاگرد آن گشت شهر و تمام خواص معوام در شهر و احوال امیه  
 خواهد کردید و مرث و در خرابی با و مغرب و مشرق از وفاق و مناخ مقام جماله الیم  
 خواهد شد امروز که هم شنبه نوزدهم است در دستگاه با و قریان نهار گشتی صرف شده  
 جناب وزیر علوم در نهایت اظهار تعجب از این تاریخ میفرمودند که بعد از این فاجعه  
 که در این بدین سلطان بخیر و بر توستر که چهار قصه لایب با سخام با و جام و با غایت  
 از این بر منشیو این تاریخ است که در حقیقت ابدت و او ان سلطنت لیوان وقت آن حضرت  
 بهایه روح العالمین نماید بنا گذار شده که باعث اسهال و زناه عابین از شرق  
 و از مغرب مشرق است در این خط راه پس نهار هم که در اسم و کالو را با تقسیم یافته بعد از  
 قوه بر بنو تقیم جناب جل مقام بنا و عهد و سکا را از این خور و است انعام کاه و لسانا هم در این  
 در توفیق نفعی که با عت بعد از ظهر کا کسرها حاضر شده بر آه افایم خط جاکه جانب جنوب  
 داشت و در راه در تلال و با واقع بود و در روی زمین سطح آنجا که تلال و کوه بود  
 کا کسرها را از خارج راه را ننداز معلوم شد که باز همندس در ساحتی راه اشتباه نموده

فصل  
در

از سر پشته شرم مسافت ماه سه فرسخ پش نیت در یک فرسخی شهر قوه خانه کوکان  
 بود آنچه گامی گردیم فرقیست شهر در عصر بعد آمد روانه شهر شدیم در ساعت بفرود ماند  
 و آنچه همان خانه تم شدیم این همان خانه در خارج شهر طرف شمال غربی روه خانه واقع است  
 آنچه چاه صرف شده آنچه غلذات بختام متوسل ما نیز در خارج شهر است <sup>در</sup>  
 همان خانه رفیق ابرو ن آید آنچه بنویسند و در راه شده آنچه که در قوه خانه  
 و آنچه همین دارالشفا و مدرسه فیضیه شده و آنچه صحن قدیم شدیم بایوان مبارک و صحن  
 مطهر مشرف شده پس از زیارت و اعمال مخصوصه و ادار فرایض پرو ن آیدیم  
 و آنچه منبره در حومه مغفوره و آله جناب اجل شده آنچه خلد متولد ما نیز و احسن محمد  
 و تمام اعیان هم حاضر بودند آنچه کجایه تمام عروج است احدی حضرت میانه روح الامین <sup>فرا</sup>  
 و در کعبت جناب فرس آل هما شده بعد از ذکر کعبت جناب اجل و جناب فریدیم  
 با هر یک از اعیان بطقف و لیل و کعبه ایضا خور حال مغفوره در ساعت سهار شب  
 از مغفوره برخاستیم و ساعتی بماند آنچه کرده جناب اجل از مغفوره تا همان خانه بر وضع  
 ۵

تختی ایال و انعام و رحمت سادات و شهر مغفوره چون اردو همان خانه شدیم بعد از قدری  
 شب نشینی صرف شام شد در بستر با اسراحت غفویم اما این همان خانه که در چهار  
 بنا او من من پت العکبرت است اول از جهت وضع بسیار خوب و در غرب  
 عمارت او مثل است از قوه خانه و تختی اما تختی متضمن شش اطاق و چهار اطاق  
 پنج ذرع طول سه ذرع و نیم عرض و در راه رود طریق عرضاً بلندیم و چهار اطاق  
 طریق در راه رود طلاس ذرع و نیم عرضاً در نیم ایران بویان عمارت بطل  
 به اطاق طرف خارج در راه رود که روه خانه منظر این طرف عمارت است در شرق  
 تقریباً واقع و در قدام حوضی مدور و باغچه چهار ذرع در چهل ذرع است و در جنوب  
 و ایران که اطرافش در چهل است و شش ذرع عرض حیات و در آرد ذرع طول <sup>در</sup>  
 در در سلطان واقع در سلاطین که در نظر این اطاق ایوانی است که عمارت قوه خانه است  
 شش اطاق بالا خانه اندازه اطاقهای شهر عمارت تختی و در جلوه سالی و وسیع که منظر <sup>آن</sup>  
 و تمام شهر هم همان خانه در حکم نظم و فصل آرا بسیار در همان خانه بود و در حلیه وسیع در <sup>ظرف</sup>  
 که نیز مثل برشته خانه و صلبه و کا کا و سایر



Handwritten text in Persian script, mostly faded and illegible. The text is arranged in horizontal lines across the page.

۵۳۵

۹۳۹

